

درباره‌ی کتاب‌های همایش

همان‌طور که معمولاً پزشکان بهتر از بیماران می‌دانند که مشکل بیماران چیست، معلمان با تجربه در کنکور هم گاهی بیش‌تر از خود دانش‌آموزان از اشکالات آن‌ها در هر درس با خبرند. این موضوع در دو سه ماه باقی‌مانده به آزمون سراسری بیش‌تر خود را نشان می‌دهد و بر شمار دانش‌آموزانی که در فاصله‌ی پرازدحام و کوتاه‌میان در کلاس تا در دفتر، فرصت را مغتنم می‌شمارند و معصومانه از ما می‌پرسند که «آقا فکر می‌کنید مشکل ما کجاست؟» یا «الآن کجاها را بیش‌تر بخوانیم؟» و ... رفته‌رفته افزوده‌می‌شود و البته این سؤال نشانه‌ی هوشمندی این دانش‌آموزان است زیرا هیچ‌کسی بهتر از معلمانی که در طول سال‌های تدریس خود با هزاران داوطلب آزمون سراسری همراه بوده‌اند، نمی‌داند که در این چندماه طلایی باقی‌مانده تا کنکور مشکل اصلی اغلب بچه‌ها کجاست و چه مطالبی از یاد اغلب آن‌ها رفته‌است و نیاز به مرور و تکرار دارد و چه مطالبی نه، یا این‌که در این برهه از سال، معمولاً کدام مباحث‌ها و نکته‌ها هنوز هم برای بیش‌تر دانش‌آموزان جانیفتاده‌است و نیاز به رفع ابهام دارد و کدام مطالب، دیگر در ذهنشان تثبیت شده و پرداختن به آن‌ها هدر دادن وقتشان است، و از همه مهم‌تر این‌که چگونه باید میان نکته‌های به‌ظاهر پراکنده‌ی چندین و چند کتاب مربوط به یک درس، نکته‌های ارتباطی را کشف کرد و به رابطه‌ی آن‌ها دقت نمود تا سر جلسه‌ی آزمون سراسری طراحان آزمون، داوطلبان را متوجه این ارتباط نکنند و غافلگیرشان نسازند!

این‌ها مهم‌ترین انگیزه‌هایی بود که ما را به نوشتن کتاب‌های همایش مصمم کرد تا به کمک تجربه‌ی معلمی‌مان، با کوتاه‌ترین، فشرده‌ترین و مؤثرترین روشی که به ذهنمان می‌رسد، مطالب مبهم و نکات مهم و کاربردی هر درس را برایتان دوره و جمع‌بندی کنیم؛ کاری که معمولاً در این زمان اندک، دست‌کم در همه‌ی درس‌ها از توان شما خارج است و نیاز به چندین و چند سال تجربه‌ی رویارویی با کنکور را دارد که امیدوارم هیچ‌کدام شما به چنین تجربه‌ای دست پیدا نکنید و همین امسال برایتان آخرین سال تجربه‌ی کنکور باشد.

چنین بادا!

با سپاس از آقایان امیرحسین هاشمی، احسان زارعی و سینا یادگاری
و خانم فریده داش‌خانه که در ویراستاری این کتاب همراهمان بودند.

و سپاس ویژه از

✓ مدیر فنی و صفحه‌آرای توانمندمان جناب مهندس مجید اسمعیلی زارع
✓ طراح جلد صاحب ذوق و هنرمند جناب آقای مجید اکبری

که اگر لحظه‌ای پشت گرمی و یاری‌شان را از دست می‌دادم این راه کوتاه اما پرشتاب، پیچاپیچ و نفس‌گیر را یارای رفتن نداشتم.

دوستان همگی خسته نباشید!

«هامون سبطی»

مقدمه‌ی مؤلف

سلام همراهان خستگی‌ناپذیر من! شما که در مسیر نفس‌گیر پیش‌رویتان هم‌چنان پابرجا و پرنفس باقی‌مانده‌اید و هر روز لبریزتر می‌شوید از آرزوی پریدن از قفس. همچو آن دو لاله‌ی وحشی که در دو سوی یک چتر رویده‌اند و به هم عاشق و شیدا هستند و می‌دانند که باید ببالند تا بالای چتر، که آسمان بالای چتر آزاد است!

برای شما نیز تا آبی آزاد فراز قلّه، چند گامی بیش‌تر نمانده‌است؛ پس تاب بیاورید و نفس کم نیاورید که من نیز به هوس هم‌قدمی با شما بازهم قلمی یافته‌ام و صفحه‌ی کاغذی و ...

در آغاز آموزشی فشرده، کامل و کاملاً حرفه‌ای برای شما فراهم کرده‌ام برای شناختن فوت و فن پاسخ‌گویی به تست‌های آرایه‌های ادبی که سخت‌ترین تست‌ها در میان تست‌های زبان و ادبیات فاسی کنکور به شمار می‌آیند. البته برای کسانی که در مفاهیم پایه‌ای آرایه‌های ادبی دچار کاستی هستند، درسنامه‌ای کاملاً مفهومی و روان بر روی تارنمای نشر دریافت (www.daryaft-pub.com) در قسمت مطالب تکمیلی و همچنین فروشگاه اینترنتی به شکل رایگاه قرار گرفته است، تا پس از مطالعه‌ی آن به سراغ فصل اول این کتاب بیایند و برای پاسخ دادن به تست‌های آرایه‌های ادبی آزمون سراسری آماده شوند. در فصل دوم دوره‌ای کارساز و بسیار پیشرفته خواهیم داشت از نکته‌های ریز و درشت زبان فارسی که در کتاب زبان فارسی (تک‌جلدی) با هم آموختیم. در ادامه هم کتاب‌های ادبیات را با شما ورق می‌زنیم تا مفاهیم مهم بیت‌ها و عبارت‌ها را دوره کنیم. کتاب، کتاب همایش است و از آزادی و آرامش حکم‌فرما بر گشت‌وگذار پررنگ‌ونگارمان در کتاب تناسب مفهومی^۱ خبری نیست. گذاری‌ست پرشتاب اما دقیق و کارآمد.

در پایان هم به سراغ تاریخ ادبیات می‌رویم و مفاهیم پیچیده‌ی «درآمدها»، نکته‌های پنهان در «مقدمه‌ی درس‌ها» و «فرهنگ‌های اعلام» را بررسی می‌کنیم و تأکید اصلی‌مان بر **ارتباط‌ها، همانندی‌ها و دام‌هایی** است که احتمال دارد از چشم شما دور مانده‌باشد.

البته مطمئنم که شما مطالعه‌ی تاریخ ادبیات را پیش از این آغاز کرده‌اید (درباره‌ی روش درست به‌خاطر سپردن تاریخ ادبیات، در مقدمه‌ی فصل چهارم این کتاب توضیح داده‌ام. اگر لازم است همین حالا به آن‌جا رجوع کنید). پس ما در فصل چهارم این کتاب به دنبال روشن کردن مفاهیم و نکات مبهم و کشف نکته‌ها و دام‌هایی خواهیم بود که معمولاً از چشم دیگر دانش‌آموزان پنهان می‌مانند، تا شما سر جلسه‌ی کنکور غافل‌گیر نشوید و با دیدن این نکته‌ها، لبخندی غرورآمیز بر لب بیاورید و هنگام پرکردن جواب درست در پاسخ‌نامه، این بیت حافظ را نیز در دل بخوانید که:

«برو این دام بر مرغی دگر نه / که عنقا را بلند است آشیانه»

از خانم «مهتاب مرادی» که با خود قرار گذاشتند (نذر کردند) اگر در آزمون سراسری رتبه‌ی خوبی بیاورند، این کتاب را غلط‌گیری کنند - که این‌گونه هم شد - بسیار سپاسگزارم. هم‌چنین از خانم عارفه گل‌پور که برای به‌خاطر سپردن نام آثار برخی شاعران و نویسندگان راه‌های جالبی به شما پیشنهاد کرده‌اند که در فصل آخر این کتاب با آن‌ها روبه‌رو خواهید شد.

پیروز باشید!

هامون سبطی

۱- که فصل اول آن، تنها منبع موجود در میان کتاب‌های آموزشی و عمومی است که خواندن بیت‌ها را آموزش می‌دهد و مطمئناً بدون دانستن فوت و فن خواندن بیت‌ها، معناکردن و رسیدن به مفهوم آن‌ها کار دشواری است. کتاب تناسب مفهومی را حتماً بخوانید دوستان خوبم. بدون آن پاسخ گفتن به تست‌های کنکور کار طاقت فرسایی خواهد بود.

فهرست

فصل اول: آرایه‌های ادبی

- واج‌آرایی ۱
- سجع ۳
- جناس‌های ناقص ۴
- جناس تام ۶
- ایهام ۱۱
- ایهام تناسب ۱۴
- متناقض‌نما ۱۷
- اغراق ۲۰
- حسن تعلیل ۲۲
- اسلوب معادله ۲۴
- تضمین ۲۶
- تلمیح ۲۸
- کنایه ۳۲
- مجاز ۳۵
- مجازهای رایج ۳۵
- فرایند تشبیه ۳۸
- آرایه‌ی تشبیه ۳۹
- اضافه‌های تشبیهی رایج ۴۱
- استعاره‌ی مصرّحه (آشکار) ۴۲
- استعاره‌های رایج ۴۳
- تفاوت مجاز و استعاره‌ی مصرّحه ۴۷
- استعاره‌ی مکنیه (پوشیده) ۴۷
- تفاوت اضافه‌ی استعاری و اضافه‌ی تشبیهی ۴۹
- تشخیص ۵۱
- حس‌آمیزی ۵۳
- الگوهای طرح تست ۵۴

فصل دوم: زبان فارسی

- واج‌ها ۶۰
- فرایندهای واجی ۶۳
- ساختمان واژه‌ها ۶۷
- پیشوندها ۷۱
- پسوندهای مهم ۷۲
- پسوندهای اسم‌ساز ۷۴
- پسوندهای صفت‌ساز ۷۵
- پسوندهای همانندی ۷۶
- پسوندهای مکان ۷۶
- میانوندها ۷۶
- شمارش تکواژها و واژه‌ها ۸۲
- جمله‌ی ساده و اجزای آن ۹۰
- گروه اسمی ۱۰۰
- وابسته‌های پیشین ۱۰۰
- وابسته‌های پسین ۱۰۱

فصل سوم: تناسب مفهومی (قرابت معنایی)

- مفهومی‌های مهم ادبی در کتاب سال چهارم دبیرستان ۱۰۸
- مفهومی‌های مهم ادبی در کتاب سال سوم دبیرستان ۱۴۸
- مفهومی‌های مهم ادبی در کتاب سال دوم دبیرستان ۱۷۲

فصل چهارم: تاریخ ادبیات و سبک‌شناسی

- درآمد ۲۰۰
- نکته‌های پنهان تاریخ ادبیات ۲۱۷

آرایه‌های ادبی

از میان ۲۵ سؤال زبان و ادبیات فارسی عمومی، معمولاً ۳ سؤال از مبحث آرایه‌های ادبی طرح می‌شود (۱۲٪) و می‌دانم که پاسخ گفتن به این سه سؤال برای شما مهم است؛ نه فقط به این دلیل که چشم‌پوشیدن از ۱۲٪ در این درس ضریب‌چهار کار عاقلانه‌ای نیست بلکه قدری هم به این دلیل که پای آبرو در میان است! آرایه‌های ادبی به نوعی نماد و پرچم این درس به حساب می‌آید و معمولاً بیش از هر موضوع دیگری در کلاس‌های ادبیات مورد بحث قرار می‌گیرد، بنابراین در آزمونی که می‌خواهد نتیجه‌ی دوازده سال درس خواندن شما را بسنجد، خیلی آبرومندانه نیست که با خود بگویید «از خیر آرایه‌های ادبی می‌گذرم!»

پس برای آن که در روز مصاف با کنکور، پرچم درس ادبیات در دستان شما برافراشته باشد، کارمان را با مبحث آرایه‌های ادبی آغاز می‌کنیم! حتماً می‌دانید که در آزمون سراسری از میان بیت‌ها و عبارت‌های کتاب‌های درسی، به‌ندرت سؤالی از این مبحث طرح می‌شود و شما باید سر جلسه کنکور، در بیت‌های خارج از کتاب آرایه‌های ادبی را پیدا کنید. برای این کار، علاوه بر توانایی در خواندن و معنا کردن بیت‌ها و عبارت‌های خارج از کتاب که شرط اساسی پاسخ‌گفتن به اغلب تست‌های ادبیات آزمون سراسری است^۱، سه شرط مهم دیگر نیز لازم است:

۱- دریافت مفهومی آرایه‌ها و درک تفاوت آرایه‌هایی که شبیه هم به نظر می‌رسند.

۲- داشتن خط فکری برای جست‌وجو و رد یا اثبات یک آرایه در یک بیت یا عبارت.

۳- شناختن دام‌ها و اشتباهاتی که اغلب داوطلبان سر جلسه‌ی آزمون گرفتار آن‌ها می‌شوند.

شیوه‌ی کار ما در این کتاب، بررسی هر یک از سه شرط بالا در مورد آرایه‌های مهمی است که امکان طرح آن‌ها در آزمون ادبیات عمومی وجود دارد. پس لطفاً اگر خسته نیستید و تمرکز کافی برای یک گشت‌وگذار ذهنی لذت‌بخش در کوچه‌باغ پررنگ و موسیقی آرایه‌های ادبی را دارید، کارمان را شروع کنیم.

واج‌آرایی

نام دیگر واج‌آرایی «نغمه‌ی حروف» است و شرط لازم برای به‌وجود آمدنش این است که یک صامت یا مصوت، دست‌کم **سه بار** در فاصله‌ی زمانی نزدیک تکرار شود.

در واج‌آرایی همان‌قدر که به صامت‌ها توجه دارید، به **مصوت‌ها** نیز توجه داشته‌باشید؛ برای مثال در مصراع «به‌گوش هوش نیوش / از من و به‌عشرت کوش» (نیوشیدن: شنیدن و پذیرفتن) علاوه بر تکرار صامت / ش / تکرار مصوت / و = u / نیز باعث ایجاد موسیقی درونی شده‌است. حالا بگویید در این بیت، مصراع نخست واج‌آرایی دارد یا مصراع دوم: «حال دل پیاده‌ی واپس ز کاروان / کی داند آن کسی که سوار است بر سمند»
بعید است واج‌آرایی / س / در مصراع دوم از «چشم» شما پنهان مانده‌باشد، اما توجه داشته‌باشید که در واج‌آرایی وظیفه‌ی اصلی بر عهده‌ی «گوش» است نه چشم! در مصراع اول کدام واج ۴ بار تکرار شده‌است؟ بله واج کسره. این واج نوشته نمی‌شود و به‌چشم نمی‌خورد اما به گوش که می‌آید!

به تکرار پی‌درپی **کسره** که باعث واج‌آرایی می‌شود، توجه داشته‌باشید.

پس در هر دو مصرع بیت بالا، واج‌آرایی به گوش می‌رسد.

۱- در کتاب «تناسب مفهومی و قرابت معنایی» نشر دریافت به ساده‌ترین و شیرین‌ترین شکل ممکن دست‌یابی به این توانایی، گام‌به‌گام آموزشی داده‌شده‌است و می‌دانم که اغلب شما پس از خواندن آن کتاب و دست‌یافتن به مهارت درست‌خوانی شعرها، این‌جا آمده‌اید؛ پس دوباره سلام! خوش آمدید!



تست: در تمام گزینه‌ها به‌جز گزینه‌ی ایهام آفریده شده است.

- ۱) او شغاد آن نابردار بود که درون چه نگه می‌کرد و می‌خندید.
- ۲) جان ما را صفای خود ده و دل ما را هوای خود ده و چشم ما را ضیای خود ده.
- ۳) خون در روی مالیدم تا در چشم شما سرخ‌روی باشم که گلگونه‌ی مردان خون ایشان است.
- ۴) استاد تویی، هنر، این فرش است. دریغ همه‌ی عمر یک نظر به زیر پا نینداختم. هنر این ذوق گسترده است.

پاسخ: در گزینه‌ی نخست، **نابردار** را هم می‌شود «برادر ناتنی» معنا کرد هم «ناجوانمرد».

در گزینه‌ی سوم هم می‌توان معنای لفظی **سرخ‌روی** را قبول کرد (کسی که چهره‌اش سرخ و خونین است) و هم معنای کنایی آن را (پیروز و سربلند). در گزینه‌ی چهارم جمله‌ی «یک نظر به زیر پا نینداختم» را می‌شود به دو شکل معنا کرد: یکی این که به فرش‌های زیر پایم نگاه نکردم و دوم این که به افراد پایین‌تر از خودم توجهی نکردم. در همین گزینه **گسترده** نیز ایهام دارد: هم می‌شود آن را «وسیع» معنا کرد و هم «پهن‌شده در زیر پا». در گزینه‌ی دوم فقط معنای «آرزو» را می‌توان به جای هوا جداگذاری کرد و از هیچ واژه‌ی دیگری هم دو معنا بر نمی‌آید ⇐ گزینه‌ی دوم

ایهام تناسب



دیدیم که در ایهام هر دو معنای واژه را می‌توان به‌جای آن در سخن جاگذاری کرد، اما در ایهام تناسب فقط یکی از آن دو جاگذاری می‌شود؛ حال اگر معنایی که قابل جاگذاری نیست، با یک یا چند واژه در بیت و عبارت، ارتباط قوی و تناسب آشکار داشته‌باشد، ایهام تناسب به‌وجود می‌آید؛ در غیراین صورت نه ایهام پدید می‌آید نه ایهام تناسب.

برای مثال در بیت «کمتر از ذره نه‌ای، پست مشو، مهر بورز / تا به خلوتگه خورشید رسی رقص‌کنان» **مهر** واژه‌ای چند معنایی است اما فقط یک معنای آن قابل جاگذاری در این بیت است (عشق و محبت). با این حال معنای دیگرش، «خورشید» با آن که قابل جاگذاری نیست (فورشید بورز؟) حتماً به ذهن خطور می‌کند، زیرا خود این کلمه در مصراع دوم حضور دارد.

در بیت «چون شب‌نم اوفتاده بدم پیش آفتاب / مهرم به جان رسید و به عیوق برشدم» نیز **مهر** تنها به معنای «عشق» قابل قبول است اما معنای «خورشید» به دلیل ارتباط آن با «آفتاب» و «عیوق» به ذهن خطور می‌کند.

در بیت «بی مهر رخت روز مرا نور نمانده است / وز عمر مرا جز شب دیجور نمانده است» (دیجور: تاریک) می‌توان **مهر** را «عشق» معنا کرد و هم‌چنین «خورشید» (خورشید رخت: اضافی تشبیه‌ی، رخ تو که مانند خورشید است). پس در این بیت «مهر» ایهام دارد و دیگر کاری نداریم که با واژه‌ای در ارتباط و تناسب هست یا نه؛ چون وقتی واژه‌ای ایهام کامل داشته‌باشد، دیگر به دنبال «ایهام تناسب» برای آن نمی‌گردیم.

خط فکری:

- ۱- ابتدا **واژه‌های ایهام‌برانگیز و چندمعنایی** را پیدا می‌کنیم و معنی آن‌ها را سریع به ذهن می‌آوریم.
- ۲- اگر فقط یک معنی قابل جاگذاری بود، معنی **غیرقابل جاگذاری را زیر کلمه یادداشت می‌کنیم.**
- ۳- اگر **بین معنای غیرقابل جاگذاری با دیگر واژه‌های بیت، ارتباط خاص و آشکاری** وجود داشت، ایهام تناسب داریم. (و در غیراین صورت نه ایهام داریم و نه ایهام تناسب).

خُب، در ادامه با تعدادی دیگر از واژه‌های ایهام‌برانگیز که شاید معنای دوم برخی از آن‌ها تا حالا برایتان ناآشنا مانده‌باشد، آشنا خواهیم‌شد!

مردم: ۱- مردمک ۲- خلق

نمونه: «مردم چشمم به خون آغشته شد / در کجا این ظلم بر انسان کنند» معنای «خلق» قابل جاگذاری نیست اما به دلیل ارتباطش با «انسان» به ذهن خطور می‌کند ⇐ ایهام تناسب دارد.

شکر: ۱- معشوقه‌ی خسرو پرویز و رقیب شیرین! ۲- شکر

نمونه: «ای لعل تو شیرین و بیان تو شکر ریز / شیدای تو عالم همه چون خسرو پرویز» ← «شیرین» و «شکر» فقط در معنای عادی خود به‌کار رفته‌اند، اما معنای خاص آن‌ها (معشوقه‌های خسرو پرویز) به دلیل حضور جناب خسرو پرویز در مصراع دوم، به ذهن خطور می‌کند ⇐ هر دوی این واژه‌ها ایهام تناسب دارند.



تیغ: ۱- شمشیر ۲- قله‌ی کوه ۳- اشعه‌ی خورشید

نمونه: «کوه را هم تیغ داد و هم کمر / تا به سرهنگی او / فراخت سر»، «تیغ» و «کمر» به معنای قله و کمره‌ی کوه آمده‌است، اما به دلیل وجود واژه‌ی «سرهنگی» معنای «شمشیر» و «کمر بند» نیز به ذهن خطور می‌کند ⇐ پس هر دو واژه ایهام تناسب دارند.

دستان: ۱- جادو و فریب ۲- لقب پدر رستم^۱، زال ۳- آواز ۴- دست‌ها

نمونه: «به مهلتی که سپهرت دهد ز راه مرو / تو را که گفت که / این زال ترک دستان کرد؟» معنای بیت: اگر روزگار مدتی تو را به حال خود رها کرده‌باشد فریب‌نخور و احساس امنیت نکن؛ چه کسی گفته که این زال (پیر سالخورده، استعاره از روزگار)، فریب و نیرنگ را کنار گذاشته‌است؟ معنای دیگر «دستان» یعنی لقب پدر رستم، به دلیل وجود واژه‌ی «زال» در کنار آن، به ذهن خطور می‌کند، اما قابل جاگذاری نیست ⇐ ایهام تناسب دارد.

زال: ۱- پیرزن سیدمو و سال خورده ۲- نام پدر رستم

نمونه: چنان سایه گسترد بر عالمی / که زالی نیندیشد از رستمی ⇐ زال در معنای پیرزن سال خورده به کار رفته‌است اما مطمئناً معنای دوم آن هم به ذهن خطور می‌کند ⇐ ایهام تناسب دارد. (معنای بیت: آن چنان بر خلق عالم مسلط است و همه را در پناه خود گرفته‌است که دیگر پیرزنان سالخورده هم از زورمندان و قوی‌پنجان ترسی به دل ندارند.)

شور: ۱- نام یکی از دستگاه‌های موسیقی سنتی^۲ ۲- اشتیاق و هیجان، غوغا ۳- نمکین

نمونه: «یک روز که خسرو در شهنواز شوری به پا کرده بود...» ⇐ «شور» در معنی «غوغا» به کار رفته‌است، اما از آن جا که «شهنواز» نام گوشه‌ای از موسیقی سنتی است، معنای «دستگاه موسیقی شور» نیز به ذهن خطور می‌کند ⇐ ایهام تناسب دارد.

نوا: ۱- نام یکی دیگر از دستگاه‌های موسیقی سنتی ۲- نغمه و آواز ۳- خوراک و توشه

نمونه: «چه زخم چو نای هر دم ز نوای شوق او دم» ⇐ «نوا» در این جا به معنای «نغمه» آمده اما به دلیل وجود «نای» معنای «دستگاه موسیقی» نیز به ذهن خطور می‌کند ⇐ ایهام تناسب دارد.

سهم: ۱- تیر ۲- بهره و نصیب ۳- ترس

نمونه: «فلک باخت از سهم آن جنگ رنگ» ⇐ فقط معنای «ترس» قابل جاگذاری است اما معنی «تیر» نیز به دلیل وجود «جنگ» به ذهن می‌آید. ⇐ ایهام تناسب دارد.

قصور: ۱- قصرها ۲- کوتاهی، کاستی

نمونه: «که لیلی گرچه در چشم تو حوری است / به هر جزئی ز حسن او قصوری است» ⇐ «قصور» در این بیت یعنی کاستی و نقص اما معنی «قصرها» نیز به دلیل وجود «حور» به ذهن خطور می‌کند ⇐ ایهام تناسب دارد. (حوران بهشتی در قصرهایی پراذین در انتظار مؤمنین هستند.)

چین: ۱- پیچ و خم مو ۲- کشور چین ۳- فعل امر

نمونه: «تا دل هرزه گرد من رفت به چین زلف او / زان سفر دراز خود، عزم وطن نمی‌کند» (اثبات ایهام تناسب، با خودتان)

تیر: ۱- سیاره‌ی تیر (عطارد) ۲- تیرماه ۳- تیری که پرتاب می‌شود

نمونه: «تویی آفریننده‌ی ماه و تیر» ⇐ در این جا ماه آسمان و سیاره‌ی تیر منظور نظرند اما به دلیل قرار گرفتن «ماه» و «تیر» در کنار هم، معنای دوم آن‌ها یعنی «ماه سی‌روزه» و «تیر ماه» به ذهن خطور می‌کند، پس در هر دو واژه ایهام تناسب دیده می‌شود.

صبر: ۱- نام گیاه و دارویی تلخ ۲- شکیبایی

نمونه: «این همه شهد و شکر کز سخنم می‌ریزد / اجر صبریست کز آن شاخ نباتم دادند» تنها معنای شکیبایی قابل جاگذاری است، اما به دلیل وجود «شهد و شکر» در بیت، معنای دیگر صبر نیز به ذهن می‌آید.^۳

۱- در ترکیب «رستم دستان»، «دستان» لقب زال است؛ رستم دستان = رستم پسر دستان

۲- منظور از دستگاه موسیقی مجموعه‌ای از آوازا و ترانه‌های نزدیک به هم است؛ مانند دستگاه شور، ماهور، چهارگاه، راست پنج‌گاه، نوا و ... («مقام»، «پرده» و «راه» نیز بر انواع و اقسام آواز و موسیقی دلالت داشتند.)

۳- چون «صبر» تلخ است، با «شهد و شکر» تضاد دارد؛ پس می‌توان به جای «ایهام تناسب» گفت که ایهام تضاد دارد. («شاخ نبات» نام معشوق حافظ بود و به همین دلیل در این بیت ایهام دارد.)

**شام:** ۱- سرزمین شام (سوریه) ۲- شب

نمونه: «به چین زلف چو شام تو مایل است دلم/ شدن به جانب چین گر خطاست گو می‌باش» (هم «چین» و هم «شام» در مصراع اول ایهام تناسب دارند).

آهو: ۱- عیب و بیماری ۲- ناپسند ۳- غزال

نمونه: «گر می‌گریزم از نظر مردمان رهی / عیبم مکن که آهوی مردم ندیده‌ام» ← «آهو» در این جا یعنی «غزال» اما معنی «عیب» نیز به ذهن خطور می‌کند. راستی، «مردمان» هم در این بیت ایهام تناسب دارد، قبول دارید؟

قربان: ۱- قربانی ۲- تیردان (= ترکش = کیش)

نمونه: گفتم که جان خواجه قربان بُست، گفتا / در کیش پاک‌دینان، قربان چه کار دارد؟ ← در این جا «قربان» به معنی قربانی و «کیش» به معنی آیین آمده‌است، اما آمدن این دو واژه در یک بیت، معنای دوم هردوی آن‌ها (تیردان) را به ذهن می‌آورد و هردو ایهام تناسب دارند.

مالک: ۱- گویا نام دربان جهنم مالک است. ۲- صاحب

نمونه: «این بگفت و جان به خزانه‌ی مالک دوزخ سپرد.» ← هر دو معنای «مالک» قابل جاگذاری است ← ایهام دارد.

رضوان: ۱- گویا نام دربان بهشت هم رضوان است. ۲- باغ بهشت

نمونه: «ز دوزخ آنگهی ترسم که جز تو مالکی یابم / بهشت آن‌گاه خوش باشد که تو رضوان من باشی» ← در این جا «مالک» و «رضوان» را هم می‌توان دارای ایهام دانست و هم ایهام تناسب. (هیچ‌گاه در آزمون سراسری مجبور نمی‌شوید، در چنین مواردی میان ایهام یا ایهام تناسب انتخاب کنید، پس نگران نشوید!)

روزی: ۱- رزق و روزی ۲- یک روز

نمونه: «روزی تفقدی کن درویش بی‌نوا را» ← «روزی» در این مصراع یعنی یک روز^۱، اما به دلیل «درویش بی‌نوا»، معنای «رزق و روزی» به ذهن خطور می‌کند ← ایهام تناسب دارد.

عین: ۱- ذات، اصل ۲- چشمه ۳- چشم ۴- یکسان و مانند

نمونه: «ای نور چشم مستان در عین انتظارم» ← «عین» در این مصراع به معنای ذات و اصل (اصل انتظار، نهایت انتظار) آمده، اما به دلیل وجود «چشم» این معنا نیز از آن به ذهن خطور می‌کند. «که می در ظلمت شب عین آب زندگانی بود» ← این جا هر دو معنای «عین» قابل جاگذاری است: ۱- مانند ۲- چشمه ← ایهام دارد.

تست: در کدام گزینه ایهام تناسب پدید نیامده‌است؟

- ۱) هر سبزه که بر کنار جویی رسته است / گویی ز لب فرشته‌خویی رُسته است
- ۲) اگر چه مهر بریدی و عهد بشکستی / هنوز بر سر پیمان و عهد و سوگندم
- ۳) گویند روی سرخ تو سعدی که زرد کرد / اکسیر عشق بر مسم افتاد و زر شدم
- ۴) بی‌کمالی‌های انسان از سخن پیدا شود / پسته‌ی بی‌مغز چون لب وا کند رسوا شود

پاسخ: در گزینه‌ی نخست، دو واژه‌ی ایهام‌برانگیز به چشم می‌خورد: «کنار» و «لب». باید بتوانیم معنای آن‌ها را سریع به ذهن بیاوریم ← کنار: ۱- پهلوی ۲- ساحل ۳- آغوش // لب: ۱- لب ۲- ساحل و کنار ← معنای «ساحل» به جای «لب» قابل جاگذاری نیست اما به دلیل «کنار جوی» به ذهن خطور می‌کند ← «لب» ایهام تناسب دارد.

در گزینه‌ی دوم «مهر» و «عهد» از واژه‌های ایهام‌برانگیز هستند اما «مهر» فقط در معنی محبت و «عهد» فقط در معنای «پیمان» به کار رفته‌است و معنای دوم آن‌ها، یعنی «خورشید» و «روزگار» با هیچ واژه‌ی دیگری ارتباط برجسته و آشکاری ندارند ← نه ایهام دارند نه ایهام تناسب. در گزینه‌ی سوم، واژه‌ی آشنایی از میان واژه‌های ایهام‌برانگیز که تا این جا خوانده‌ایم، پیدا نمی‌کنیم؛ خُب در این موارد باید به ذهن و ابتکار خودمان تکیه کنیم. کدام واژه در این بیت، دومی‌نمایی است؟ بله، **روی**: ۱- چهره ۲- فلز روی ← معنای دوم به دلیل وجود «مس» و «زر» در این بیت به ذهن خطور می‌کند ← ایهام تناسب دارد.

در گزینه‌ی چهارم هم احتمالاً واژه‌ی مشکوک را خودتان پیدا کرده‌اید؛ بله «بی‌مغز» که این جا یعنی «پوک» اما به دلیل

۱- «تفقد کردن» یعنی دلجویی کردن و با توجه به این نکته نمی‌توان «رزق» را به جای «روزی» در این مصراع جاگذاری کرد.



الگوهای طرح تست

خُب، آخرین مطلبی که باید با شما در میان بگذارم، الگوهای گوناگون طرح تست از مبحث آرایه‌های ادبی و شیوه‌های خاص پاسخ‌گویی به آن‌هاست. هر الگو را با یک یا چند تست معرفی می‌کنم. شما ابتدا به آن تست پاسخ ندهید، فقط شکل آن را ببینید؛ بعد روش پاسخ‌گویی را مطالعه کنید و پس از خواندن روش پاسخ‌گویی، به سراغ حل تست بروید.

تست: در بیت «آهی روان به کشور بلقیس کرده‌ام / پیک صبا روانه‌ی شهر سبا ببین» کدام آرایه‌ها به کار نرفته‌است؟ (سراسری، ریاضی ۱۵)

(۱) تضاد، ایهام (۲) تشبیه، تناسب (۳) تلمیح، جناس (۴) تشخیص، تشبیه

روش پاسخ‌گویی: ۱- هیچ‌یک از آرایه‌های مطرح‌شده در گزینه‌ی پاسخ، نباید در بیت دیده‌شود؛ پس ابتدا آرایه‌هایی را که به وجود آن‌ها کاملاً مطمئن هستید در گزینه‌ها جست‌وجو کنید و گزینه‌ها را یکی‌یکی رد کنید.

پاسخ: «تلمیح» به داستان حضرت سلیمان و بلقیس (ملکه‌ی سبا)، جناس لفظی میان «سبا- صبا» و تشخیص «آه» و «صبا»- که روانه‌ی جایی شده‌اند- آشکار است؛ پس گزینه‌های ۳ و ۴ رد می‌شوند. با دیدن «تشبیه» ابتدا به سراغ چه کاری می‌رویم؟ **بله، اضافه‌ها** ← «پیک صبا» اضافه‌ی تشبیه‌ی است؛ پس گزینه‌ی ۲ هم رد می‌شود ← گزینه‌ی نخست

تست: آرایه‌های بیت «مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو / یادم از کشته‌ی خویش آمد و هنگام درو» کدام است؟ (سراسری، تجربی ۸۷)

(۱) استعاره- مجاز- کنایه- ایهام (۲) تشبیه- استعاره- تلمیح- مراعات نظیر (۳) تشبیه- کنایه- ایهام- تضمین (۴) تلمیح- کنایه- حسن تعلیل- مراعات نظیر

روش پاسخ‌گویی: (توجه داشته‌باشید که قرار نیست همه‌ی آرایه‌های بیت، در گزینه‌ی درست دیده‌شود). ابتدا **بدون نگاه‌کردن به گزینه‌ها** آرایه‌هایی را که به آن‌ها مطمئن هستیم، بالای بیت می‌نویسیم؛ بعد به سراغ گزینه‌ها می‌رویم و در هر گزینه به دنبال آرایه‌ای می‌گردیم که مطمئن هستیم در این بیت دیده‌نمی‌شود تا دست‌کم یکی دو گزینه حذف شود و سپس با توجه به گزینه‌های باقی‌مانده، به دنبال آرایه‌های قابل‌قبولی می‌گردیم که از چشمان دور مانده‌است.

پاسخ: روشن است که «مزرع سبز فلک» و «داس مه نو» دو اضافه‌ی تشبیه‌ی هستند و «کشته» استعاره از اعمال ماست. مراعات نظیر (= تناسب) میان واژه‌ها نیز در این بیت آشکار است؛ خُب حالا می‌رویم سراغ گزینه‌ها ← در گزینه‌ی اول هیچ آرایه‌ای دیده‌نمی‌شود که بشود به سرعت و با قاطعیت حذفش کرد. در گزینه‌ی دوم هم همین‌طور؛ اما در گزینه‌ی سوم، «تضمین» به کمک ما می‌آید و این گزینه حذف می‌شود. گزینه‌ی چهارم را به کمک حسن تعلیل حذف می‌کنیم. خُب، کار ساده‌تر شد. از میان دو گزینه باقی‌مانده کدام‌یک با آرایه‌هایی که ما پیدا کردیم هماهنگ‌تر است؟ **بله، گزینه‌ی دوم** ← آیا «تلمیحی» برای بیت می‌شود در نظر گرفت؟ **بله، تلمیح** به حدیث «دنیا مزرعه‌ی آخرت است» ← گزینه‌ی دوم (در این بیت «هنگام درو» نیز استعاره از آخرت است اما هیچ مجاز یا کنایه‌ای در آن به چشم نمی‌خورد).

تست: کدام آرایه‌ها در بیت زیر، تماماً موجود است؟ (سراسری، هنر ۹۳)

«هستند بی‌قرار چو زلف تو عالمی / تا دیده دید در خم زلفت قرار حسن»

(۱) تشخیص، اغراق، مراعات نظیر، کنایه، ایهام تناسب (۲) ایهام تناسب، مجاز، تضاد، تشبیه، مراعات نظیر (۳) تشبیه، کنایه، ایهام تناسب، جناس، تشخیص (۴) مجاز، تشبیه، اغراق، جناس، تضاد

پاسخ: ابتدا آرایه‌های آشکار: تشبیه مردم عالم به زلف یار // مجاز در واژه‌ی عالم // بی‌قراری زلف، تشخیص دارد // «دید» و «دیده» جناس ناقص دارند ← حالا رد گزینه‌ها با دیدن آرایه‌ی بی‌ربط:

در گزینه‌ی ۱: اغراق توجه‌همان را جلب می‌کند که با لحظه‌ای درنگ، متوجه درست‌بودن آن می‌شویم (همه‌ی مردم جهان که عاشق کسی نمی‌توانند بشوند). مراعات نظیر هم آرایه‌ای نیست که بخواهیم آن را ملاک کارمان قرار دهیم. می‌رسیم به «کنایه» که اصلاً پیدانمی‌شود ← گزینه‌های ۱ و ۳ رد می‌شوند ← گزینه‌ی ۴ را می‌پذیریم، چون آرایه‌های آن را پیدا کرده‌ایم.



(سراسری، قارج از کشور ۱۹)

تست: در کدام بیت، آرایه‌ی نسبت داده شده به آن، نادرست است؟

- (۱) وقت هر کار نگهدار که نافع نبود / نوش دارو که پس از مرگ به سهراب دهی: تلمیح
- (۲) حسبِ حالم سخنی بس خوش و موجز یاد است / عرضه دارم اگر رخستِ اطناب دهی: تضاد
- (۳) مده از دست کنون فرصت امکان چو تو را / دست آن هست که داد دل احباب دهی: مجاز
- (۴) به دل دشمن اگر خود بُود از آهن و روی / چون به هیبت نگری لرزش سیماب (جیوه) دهی: حسن تعلیل

روش پاسخ‌گویی: قبل از خواندن بیت‌ها به سراغ آرایه‌ای بروید که تصمیم‌گیری در مورد آن با سرعت یا قاطعیت بیشتری امکان‌پذیر است.

پاسخ: از میان این چهار آرایه، «تضاد» و «حسن تعلیل» این ویژگی را دارند. در بیت دوم «موجز» (سخن خلاصه) و «اطناب» (درازگویی) حدوداً متضاد یکدیگرند^۱، می‌رویم به سراغ گزینه‌ی چهارم ← در این بیت اصلاً علتی ذکر نشده است ← حسن تعلیل نداریم ← حالا سعی می‌کنیم مجاز و تلمیح را در دو گزینه‌ی دیگر پیدا کنیم تا با خیال راحت به تست پاسخ دهیم ← تلمیح گزینه‌ی نخست به ماجرای «نوش دارو فرستادن کی کاووس پس از مرگ سهراب» آشکار است، اما مجازِ گزینه‌ی سوم کجاست؟ بله، «دست» در مصراع دوم مجازِ رایجی از قدرت و امکان است (در مصراع نخست «از دست دادن» بر روی هم کنایه است) ← گزینه‌ی چهارم

(سراسری، زبان ۹۰)

تست: آرایه‌های مقابل کدام بیت نادرست است؟

- (۱) به مومیایی مردم چه حاجت است مرا / که استخوان مرا سنگ مومیایی کرد (نغمه‌ی حروف، تشخیص)
- (۲) بهوش باش دلی را به سهو تا نخراشی / به ناخنی که توانی گره‌گشایی کرد (کنایه، مراعات نظیر)
- (۳) به خاک راه تو هر کس که جبهه سایی کرد / تمام عمر چو خورشید خودنمایی کرد (ایهام، مجاز)
- (۴) فغان که ساغر زرین بی‌نیازی را / گرسنه چشمی ما کاسه‌ی گدایی کرد (کنایه، تضاد)

روش پاسخ‌گویی: بیت‌ها را یک‌به‌یک بخوانید؛ اگر یکی از آرایه‌های روبه‌روی بیت، آشکارا در آن بیت وجود داشته باشد، بعید است پاسخ تست آن بیت باشد.

پاسخ: واج‌آرایی «م» و «س» در بیت نخست آشکار است ← بعید است پاسخ تست این گزینه باشد ← در گزینه‌ی دوم هم «گره‌گشایی کردن» آشکارا کنایه دارد ← فعلاً این گزینه را هم می‌شود کنار گذاشت ← آرایه‌های مقابل بیت سوم، به چشم نمی‌خورند ← احتمال دارد همین گزینه پاسخ باشد اما باید برویم سراغ گزینه‌ی چهارم ← تضاد میان «بی‌نیازی» و «گدایی»، هم‌چنین کنایه در «گرسنه‌چشمی» آشکار است ← گزینه‌ی سوم (توضیح: «مومیای» دارویی بوده است که در شکسته‌بندی از آن استفاده می‌شده است. در بیت نخست، سنگ- که استخوان را می‌شکند- استخوان شاعر را مومیایی کرده و بهبود بخشیده است؛ پس در این بیت هم تشخیص دیده می‌شود و هم متناقض‌نما // در بیت دوم هم مراعات‌نظیر زیبایی میان «ناخن» و «خراشیدن» برقرار است؛ اما دیدیم که بدون کشف این نکته‌های ریز و زیبا نیز می‌شود به چنین تست‌هایی سر جلسه کنکور پاسخ داد، اگر روش پاسخ‌گویی را بدانیم که می‌دانیم!)

(سراسری، ریاضی ۸۵)

تست: در کدام بیت، آرایه‌های حسن آمیزی، متناقض‌نما، اسلوب معادله و مراعات‌نظیر مشهود است؟

- (۱) دو چشم باز نهاده نشسته‌ام همه شب / چو فرقدین و نگه می‌کنم ثرتا را
- (۲) به جای سرو بلند ایستاده بر لب جوی / چرا نظر نکنی یار سروبالا را
- (۳) حلاوت سخن تلخ را ز عاشق پرس / ز ماهیان بطلب طعم آب دریا را
- (۴) به دوستی که اگر زهر باشد از دست / چنان به ذوق ارادت خورم که حلوا را

روش پاسخ‌گویی: از میان آرایه‌های متن سؤال یکی را انتخاب می‌کنیم که اولاً آرایه‌ی خیلی رایجی نباشد (پس «مراعات‌نظیر» یا «جناس» یا «واج‌آرایی» آرایه‌های مناسبی نیستند) و ثانیاً بتوان در مورد آن‌ها با قاطعیت تصمیم گرفت (پس، «ایهام» و «ایهام تناسب»، «کنایه» یا «مجاز» آرایه‌های مناسبی نیستند).

آن‌گاه در هر چهار بیت، فقط به دنبال همین آرایه می‌گردیم و با این کار، احتمالاً یکی دو گزینه حذف می‌شود. حالا با انتخاب آرایه‌ی بعدی گزینه‌های

۱- اما «موجز» صفت است و «اطناب» اسم و از آن‌جا که در تضاد بهتر است اسم‌ها با اسم‌ها و صفت‌ها با صفت‌ها متضاد باشند، اما طراح محترم کنکور به این نکته توجهی ندارد؛ مثلاً در تست قبل هم میان بی‌قرار (صفت) و قرار (اسم) تضاد در نظر گرفته بود.

زبان فارسی

معمولاً ۵ تا ۶ سؤال (۲۰٪ تا ۲۴٪) از ۲۵ سؤال ادبیات عمومی مربوط به کتاب زبان فارسی ۳ است. پاسخ دادن به این سؤال‌ها تأثیر قابل توجهی بر درصد ادبیات شما و از آن مهم‌تر بر اعتماد به نفس شما سر جلسه کنکور دارد، زیرا کسی که به سؤال‌های زبان فارسی در جلسه کنکور پاسخ می‌دهد، می‌داند که احتمالاً اغلب داوطلبانی که در اطراف او نشسته‌اند از این پنج سؤال می‌گذرند! چون پاسخ‌گویی به آن‌ها را در حد توان علمی خود نمی‌دانند؛ پس اگر شما به این سؤال‌ها پاسخ بدهید از همان ابتدای آزمون، تفاوتتان را با دیگر داوطلبان به خودتان اثبات می‌کنید و خواهی‌نخواهی این کار اعتماد به نفس‌تان را - که از مهم‌ترین عوامل پیروزی در کنکور است - تقویت خواهد کرد.

هدف اصلی من در این جا برطرف کردن اشکالات و اشتباهات رایج دانش‌آموزان در پاسخ‌گویی به تست‌های زبان فارسی است، بنابراین برای شما که تا این موقع سال، وقت لازم را برای یادگیری زبان فارسی صرف کرده‌اید، ولی هنوز هم در پاسخ‌گویی به تست‌ها دچار اشتباه می‌شوید، نکاتی که در ادامه می‌آید بسیار سودمند و گره‌گشاست؛ اما اگر جزو آن دسته از دانش‌آموزان هستید که تا به حال خواندن زبان فارسی را شروع نکرده‌اند، مطالعه‌ی این مطالب شاید بتواند برای شما نیز کارگشا باشد و لازم است که خودتان آن‌را امتحان کنید؛ یکی دو مبحث را با ما باشید؛ اگر دیدید که با کمی صبر و حوصله، آرام‌آرام، مطالب برایتان مفهوم می‌شود و از عهده‌ی پاسخ‌گفتن به تست‌ها تا حد قابل قبولی برمی‌آیید، کارتان را ادامه‌دهید اما اگر دیدید نه، به قول شاعر «خانه از پای‌بست ویران است!» بروید سراغ کتاب زبان فارسی نشر دریافت و دست‌کم این پنج مبحث را در آن مطالعه کنید:

۱- واج‌ها

۲- تکواژها

۳- ساختمان واژه‌ها

۴- جمله‌ی ساده و اجزای آن

۵- گروه اسمی

به احتمال زیاد از میان پنج یا شش سؤال زبان فارسی، چهار تا پنج سؤال از این مباحث طرح می‌شود. آن وقت اگر فرصت داشتید، برگردید این جا پیش ما، تا اشکالات احتمالی‌تان نیز برطرف شود.

خدا یارتان!



ساختار واژه‌ها

یک سؤال کنکور همیشه مربوط به این مبحث است؛ هم‌چنین در شمارش تکواژها نیز نکته‌های این مبحث بسیار به‌کار می‌آید، پس بدون هدر دادن وقت، کارمان را شروع می‌کنیم.



می‌دانید که واژه‌هایی که قابل تجزیه به دو یا چند تکواژ نیستند، ساده نامیده می‌شوند؛ مانند: آسان، ساده، چپاول، شباهت.

واژه‌های غیرساده در سه گروه دسته‌بندی می‌شوند:

- ۱- **مشتق**: از یک تکواژ آزاد و یک یا چند تکواژ وابسته ساخته می‌شود؛ نمونه: توانا، ناسپاس، دانشمند، ناسازگاری
- ۲- **مرکب**: فقط از دو یا چند تکواژ آزاد ساخته می‌شود؛ نمونه: بزرگداشت، دلبر، میانبر، مدادپاک‌کن، خودبزرگ‌بین
- ۳- **مشتق - مرکب**: از دو تکواژ آزاد (یا بیش‌تر) و یک تکواژ وابسته (یا بیش‌تر) ساخته می‌شود؛ نمونه: تنگ‌دستی، دانشجو، داده‌پردازی، تنگاتنگ، دم‌غنیمت‌شماری، دمدام



تفاوت تکواژهای آزاد با تکواژهای وابسته معنایی نیست بلکه **کاربردی** است.

تکواژهای آزاد این امکان را دارند که در جمله‌ها به‌عنوان یک واژه‌ی مستقل نقش ایفا کنند؛ اما در مواردی نیز به‌عنوان جزئی از یک واژه و به‌صورت غیرمستقل ظاهر می‌شوند؛ مثلاً: «کار» و «خانه» در واژه‌ی «کارخانه» هیچ‌یک به‌عنوان یک واژه‌ی مستقل ظاهر نشده‌اند و جزئی از واژه‌ی مرکب «کارخانه» هستند، اما **این امکان را دارند** که در جمله‌های دیگری، مستقلاً نقش ایفا کنند (مثلاً در جمله‌ی «در خانه به کار مشغول است.») بنابراین همیشه آن‌ها را تکواژ آزاد به شمار می‌آوریم.

برخلاف تصویری اشتباه، **تکواژهای آزاد همیشه دارای معنای مستقلی نیستند**؛ برای نمونه «را» یا حرف‌های اضافه‌ای مانند: «به، از، بر» یا دو حرف ندای «ای» و «یا» همگی تکواژ آزاد هستند، زیرا به‌عنوان واژه‌های مستقل در جمله به‌کار می‌روند، اما همان‌طور که می‌بینیم، معنای آشکار و مستقلی ندارند. در مقابل، **برخی از تکواژهای وابسته معنای روشن و کاملی دارند**، مانند «مند» که دارندگی را می‌رساند یا «کده» که به مکان اشاره دارد یا «وار» که معنای «همانند» می‌دهد، اما این تکواژها آزاد نیستند، زیرا هیچ‌گاه این امکان وجود ندارد که به‌عنوان واژه‌ی مستقلی در جمله به‌کار روند؛ بنابراین با آن‌که معنای مستقل و آشکاری دارند، تکواژ وابسته به‌شمار می‌آیند.



نقش‌نماها که عبارتند از «را» (نقش‌نمای مفعول) «حروف اضافه» (نقش‌نمای متمم)، «کسره» (نقش‌نمای مضاف‌الیه و صفت)، «ای» و «یا» (نقش‌نمای منادا)، «حرف‌های ربط هم‌پایه‌ساز» (وَ، یا، ولی، اما، بلکه و ...)، «حرف‌های ربط وابسته‌ساز» (که، تا، اگر، زیرا، اگرچه و ...) همگی تکواژ آزاد **دستوری** به‌شمار می‌آیند.

به تکواژهای وابسته، وند (بند) نیز می‌گویند (زیرا بندِ تکواژهای آزار می‌شوند) و می‌دانیم که این تکواژها به دو گروه تصریفی و اشتقاقی تقسیم می‌شوند. شمار تکواژهای تصریفی بسیار محدود اما کاربرد آن‌ها فراوان است. با افزوده‌شدن این تکواژها به یک واژه، واژه‌ی جدیدی ساخته نمی‌شود.



«نشانه‌های جمع» (ها، ان، ات، ین، ون)، «ی نکره» و «...ا» ندا در اسم‌ها، «تر» و «ترین» در پایان صفت‌ها، «نَ»، «بِ»، «می»، «شناسه» و «الف دعا»^۱ در فعل‌ها، تکواژ وابسته‌ی تصریفی (صرفی) هستند.

۱- «ا» دعا، پیش از شناسه‌ی فعل می‌آید؛ نمونه: بیامرزد ← بیامرزاد // بسازد ← بسازاد // برهاند ← برهاناد // نماند ← نماناد



«الف تأکید و کثرت» نیز چون واژه‌ی جدیدی نمی‌سازد، تکواژ تصریفی است.

این «الف» در پایان اسم‌ها، صفت‌ها، یا شبه‌جمله‌ها (صوت‌ها) می‌آید و بر مفهوم آن‌ها تأکید می‌کند؛ نمونه: سود ← سودا^۱ (سود بسیار) // آشکار ← آشکارا // درد ← دردا // دریغ ← دریغا // حسرت ← حسرتا // فُسوس (افسوس) ← فُسوسا // حیرت ← حیرتا

تست: در عبارت «اکنون قریش می‌گوید پسر ابوطالب دلیر است اما علم جنگ نمی‌داند. خدا به پدران ایشان مزد دهد.» چند تکواژ وابسته‌ی تصریفی وجود دارد؟

(۱) نه (۲) هشت (۳) هفت (۴) شش

پاسخ: ۱ و ۲- «می» و «د» در «می‌گوید» ۳- شناسه‌ی Ø در «است» ۴ و ۵ و ۶- «ن»، «می» و شناسه‌ی «د» در «نمی‌داند» ۷- «ان» در «پدران» ۸ و ۹- «ا» دعا و «د» شناسه در «دهاد»

تست: در عبارت «کدام‌یک از آنان پیش‌تر از من در میدان جنگ بوده و بیش‌تر از من نبرد دلیران را آزموده. هنوز بیست سال نداشتیم که پا در معرکه گذاشتم و اکنون عمرم از شصت سال افزون است.» چند تکواژ وابسته‌ی صرفی به‌چشم می‌خورد؟

(۱) پنج (۲) شش (۳) هفت (۴) هشت

پاسخ: ۱- «ان» جمع در پایان «انان» («آن» ضمیر اشاره و تکواژ آزاد است و «ان» جمع به آن پیوسته‌است). ۲- «تر» در «پیش‌تر» ۳- «تر» در «بیش‌تر» ۴- «ان» در «دلیران» ۵ و ۶- «ن» و «م» در «نداشتم» ۷- «م» در «گذاشتم» ۸- شناسه‌ی Ø در «است».



«بر، در، فرا، فرو، ور، وا، باز» تکواژهای اشتقاقی هستند. این تکواژهای وابسته، پیش‌وندهایی هستند که معمولاً با فعل یا بن فعل همراه می‌شوند و فعل پیش‌وندی یا اسم و صفت می‌سازند.

برآمدن، برخورد، برداشت، بررسی (بر + رس + ی)، برآیند (= برآینده: بر + آی + نده) برچسب، برکشیده، برافراشته، برآمده، برجسته (بر + جَست + ه)، برخاسته // دررفتن، درگذشت، درآمد، درخواست، درمانده، درغلطیده، درخور^۲، درگیر، دریافت // فراخواندن، فراخوان، فراگیری، فراقینی، فراخور (مناسب) // فروخوردن، فرورفتن، فروکش، فروپاشی // ورفتن، ورامدن، ورپریده، ورنانداز، ورشکست // واداشتن، وارهیدن، وانمود، وارسی (وا + رس + ی)، وارفته، واریز، واسوخت (روگردانی از کسی)، واکاوی (جست‌وجو و کاوش) واگذاری، واپس‌گرایی، واکنش (وا + کن + ش)^۳، واگرایی، وابسته (وا + بست + ه)، وارسته (وا + رَست^۴ + ه) // بازگشتن، بازخواست، بازگشایی، بازرسی



گاهی این تکواژهای وابسته (وندها)، با عناصری غیر از فعل و بن فعل نیز همراه می‌شوند که باز هم تکواژ وابسته‌ی اشتقاقی هستند؛ نمونه: فرودست، فراپیش، فراسو، وارو، دل‌واپس



«فراز» و «فرو» تکواژ آزاد به حساب می‌آیند نه پیش‌وند.



بن‌های ماضی و مضارع همیشه تکواژ آزاد به شمار می‌آیند، زیرا پایه‌ی واژه هستند؛ یعنی تکواژهای وابسته (پیش‌وندها، پس‌وندها و میان‌وندها) به آن‌ها می‌پیوندند.

معمولاً همه‌ی دانش‌آموزان در شناخت بن‌های فعل دچار مشکل می‌شوند، به‌همین دلیل در این‌جا می‌رویم سراغ حل این مشکل!

۱- این‌را باید «sūdâ» بخوانید. اما سودا (sowda) واژه‌ای است که تنها از یک تکواژ تشکیل شده و دو معنا دارد: ۱- عشق و شیدایی ۲- تجارت (سودایی: عاشق، مجنون // سوداگر: تاجر)
۲- «خور» بن مضارع «خوردن» است و یکی از معانی «خوردن» «مناسب بودن» است. (مثال: این دو نفر به‌هم می‌خورند). «درخور» هم؛ یعنی مناسب و سزاوار.
۳- کنش: عمل ← واکنش: عکس‌العمل
۴- «رست» بن ماضی مصدر رستن (رهیدن) است.



تمرین: در میان واژه‌های زیر، بن‌های مضارع و ماضی را پیدا کنید؛ مصدر آن‌ها را مشخص نمایید و یک یا چند واژه بیابید که با این بن‌ها ساخته شده باشد.

۱- آهیخت	۲- بیخت	۳- گسل	۴- نیاز	۵- اندوز	۶- انداز	۷- باز	۸- تاز
۹- توز	۱۰- فروز	۱۱- فراز	۱۲- راز	۱۳- زار	۱۴- یاز	۱۵- انبار	۱۶- خَل
۱۷- بال	۱۸- پَر	۱۹- بُر	۲۰- بُر	۲۱- دَر	۲۲- زن	۲۳- شور	۲۴- پور
۲۵- پو	۲۶- پا	۲۷- بای	۲۸- شای	۲۹- چای	۳۰- شکر	۳۱- سگال	۳۲- چَم
۳۳- خَم	۳۴- خرام	۳۵- رشت	۳۶- هِشت	۳۷- آغشت	۳۸- آرام	۳۹- آفرین	۴۰- گزار
۴۱- یار	۴۲- گسار	۴۳- گوار	۴۴- شکیب	۴۵- تراو	۴۶- سَنب	۴۷- نیا	۴۸- آسا
۴۹- سا	۵۰- پیرا	۵۱- گرا	۵۲- گیر	۵۳- شو	۵۴- آندود	۵۵- غُنود	۵۶- آکند
۵۷- پراکن	۵۸- نگار	۵۹- انگار	۶۰- نگر	۶۱- جه	۶۲- ره	۶۳- نه	۶۴- ده
۶۵- تاب	۶۶- فریب	۶۷- نمون					



برای تشخیص بن ماضی، به پایانش «ن» اضافه کنید؛ باید مصدر به دست بیاید؛ نمونه: کند ← کردن

برای تشخیص بن مضارع سعی کنید با آن فعل امر یا مضارع مستمر بسازید؛ نمونه: خند ← خندن! // خند ← بخند / دارد می‌خندد

پاسخ: ۱- بن ماضی **آهیختن** (بیرون کشیدن سلاح از غلاف)، بن مضارع آن «آهیز» است؛ نمونه: آخته = آهیخته

۲- بن ماضی **بیختن** (آلک کردن)؛ بن مضارع آن «بیز» است؛ نمونه: بیخته

۳- بن مضارع گسیختن یا گسستن؛ نمونه: پیمان گسل، دل گسل

۴- اسم است نه بن.

۵- بن مضارع اندوختن؛ نمونه: مال‌اندوز، دانش‌اندوزی

۶- بن مضارع انداختن؛ نمونه: بارانداز، دست‌انداز

۷- بن مضارع باختن؛ «باختن» هم معنای از دست دادن می‌دهد؛ نمونه: دل‌باخته، پاک‌باز، سرباز و هم معنای **بازی کردن**؛ نمونه: قمارباز، کبوترباز،

کاغذبازی، نظربازی

۸- بن مضارع تاختن؛ نمونه: تازنده، تازان، یکه‌تاز، **تُرک تازی**^۱

۹- بن مضارع **توختن** (خواستن، به‌جا آوردن)؛ نمونه: کینه‌توز

۱۰- **فروز** (= **افروز**) بن مضارع افروختن است؛ نمونه: فروزش، فروزنده، گیتی‌فروز، جنگ‌افروزی

۱۱- **فراز** اگر مساوی **افراز** باشد، بن مضارع افراختن (افراشتن) است؛ نمونه: سرافرازی

۱۲- اسم است نه بن.

۱۳- بن مضارع زاریدن؛ نمونه: زاری، زارزار

۱۴- بن مضارع **یازیدن** (قصد کردن، میل کردن، دراز کردن)؛ نمونه: دست‌یازی

۱۵- بن مضارع انباشتن؛ نمونه: انباره (خازن)

۱۶- بن مضارع خلیدن (فرورفتن)؛ نمونه: **خلنده**، **خلیده**^۲

۱۷- بن مضارع بالیدن؛ نمونه: **بالنده**، **بالیده**

۱۸- بن مضارع پریدن؛ نمونه: **پرنده**، **پریده**^۳

۱۹- بن مضارع بردن؛ نمونه: **برنده**، **دلبر**، **دلبرده**

۱- **تُرک تازی**: تاختن و غارت کردن به شیوهی ترکان («ترکان» در این واژه یعنی مُغولان نه آذری‌زبانان ایرانِ خودمان).

۲- **خلیده**: عضوی که در آن خار یا سوزنی فرو رفته، زخمی

۳- «پرنده» صفت فاعلی است چون از بن مضارع «پر» + **نَده** ساخته شده است و «پریده» صفت مفعولی است چون از بن ماضی «پرید» + **ه** تشکیل شده است.



جملای ساده و اجزای آن

برای تشخیص نوع یک جمله‌ی ساده یا تعیین نقش یکی از اجزای آن، باید سراغ **فعل** جمله برویم و **گذر فعل** را مشخص کنیم. اگر این کار را به درستی انجام دهیم، بر پایه‌ی گذر فعل، به راحتی می‌توانیم اجزای اصلی جمله را پیدا کنیم. باید اجزای اصلی جمله را به **شکل گروهی** پیدا کنیم. توجه به کسره و حرف‌های هم‌پایه‌ساز (و، یا، ولی) بهترین راهنما در پیدا کردن اجزای جمله به شکل گروهی است.



پس از پیدا شدن اجزای اصلی یک جمله، آن چه در جمله باقی می‌ماند، یا قید است یا متمم. متمم‌ها به کمک حروف اضافه مشخص می‌شوند، پس نمی‌توانند با هیچ نقش دیگری اشتباه گرفته شوند.

برای مثال اگر از ما بپرسند جمله‌ی «میان قبایل عرب برای اندکی آب یا خرده‌ای گیاه جنگ‌های خانمان برانداز و خونینی درمی‌گرفت.» با کدام جزء (نهاد، مفعول، مسند و ...) آغاز شده‌است، نباید با توجه به خاطراتمان از جمله‌ها که معمولاً با نهاد شروع می‌شوند، پاسخ بدهیم: *نهاد* بلکه ابتدا باید جمله را کسره‌گذاری بکنیم تا به فعل برسیم. (همین حالا این کار را بکنید.) «درمی‌گرفت» یک فعل پیش‌وندی است که در این جا به معنی «آغاز می‌شد» آمده‌است؛ **حُب حالا به عنوان یک ایرانی** از خودمان می‌پرسیم که آیا پس از به زبان آوردن این فعل، حرف اضافه‌ی خاصی به ذهنمان خطور می‌کند؟ (مثلاً هم‌چنان که می‌گوییم «گنجیدن ← در // جنگیدن ← با // درگرفتن ← ؟») خیر ← این فعل گذرا به متمم نیست. سپس می‌پرسیم آیا این فعل مفعول می‌خواهد؟ (چه چیزی را درگرفت؟ چه کسی را درگرفت؟ معنی ندارد) خیر ← گذرا به مفعول هم نیست؛ بنابراین با یک فعل ناگذرا روبه‌رو هستیم که تنها جزء اصلی آن نهاد است و جمله‌ی دوجزئی ساخته‌است. حالا باید با دقت نهاد را به شکل گروهی پیدا کنیم.



برای پیدا کردن نهاد، ابتدا به **شخص فعل** توجه می‌کنیم. اگر فعل اول شخص یا دوم شخص باشد، نهاد مشخص است. اما اگر فعل سوم شخص باشد، باید نهاد را بپرسیم: **چه کسی / چه چیزی + اجزایی که مطمئن هستیم نهاد نیستند + فعل؟** پاسخ: نهاد جمله

در این جمله، پیش از «اندکی آب یا خرده‌ای گیاه» برای آمده که یک حرف اضافه است، بنابراین این دو گروه، دو متمم هم‌پایه هستند و نقششان آشکار است. حالا سؤال نهاد را می‌پرسیم: چه چیزی برای اندکی آب یا خرده‌ای گیاه درمی‌گرفت؟ پاسخ: **جنگ‌های خانمان برانداز و خونینی** = گروه نهاد **حُب**، چه چیزی در جمله‌ی باقی‌ماند؟ «میان قبایل عرب»؛ این گروه یا قید است یا متمم و چون حرف اضافه‌ای در ابتدای آن نیامده‌است، قید است؛ بنابراین این جمله با **قید** شروع شده‌است. (نه نهاد!) این روش، باید شیوه‌ی همیشگی ما در تشخیص نوع جمله‌ها و تعیین اجزای اصلی آن‌ها باشد. این، فعل و گذر آن است که اجزای جمله را مشخص می‌کند نه پیش‌داوری و حدس و گمان ما!



برای تعیین گذر فعل، ابتدا باید بررسی کنیم که آیا فعل مسند می‌خواهد یا نه.



«به نظر رسیدن / آمدن»، «به شمار رفتن / آمدن»، «محسوب شدن»، «نام داشتن» همیشه مسند می‌خواهند و جمله‌ی سه جزئی با مسند می‌سازند.

اسفندیار هم پهلوان بزرگی به شمار می‌آمد.
مسند فعل (مرکب)

رستم در آن پیکار اندوهگین به نظر می‌رسید.
مسند فعل (مرکب)

برادر اسفندیار پشوتن نام داشت.
مسند فعل (مرکب)



فعل‌های ساخته‌شده از مصدر «بودن» (هستم = ام، هستی = ای، است ... / باشم، باشی، باش ... / بودم، بودی ...) مسند می‌خواهند و جمله‌ی سه جزئی با مسند می‌سازند مگر آن‌که در معنی «وجود داشتن» یا «قرار داشتن» به کار روند یا آن‌که فعل کمکی زمان باشند.

به خدا امیدوار باش (سه جزئی با مسند) // گرسنه‌ام (سه جزئی با مسند) // به عیادت شما آمده‌ام (فعل از مصدر «آمدن») است < دو جزئی // آماده بود (سه جزئی با مسند) // رفته‌بود (دو جزئی) // شاید او را دیده‌باشی (سه جزئی با مفعول) // باید از ما راضی باشید (سه جزئی با مسند) // امکان تصادف همیشه هست (هست = وجود دارد < دو جزئی)



«شدن» معمولاً جمله‌ی سه جزئی با مسند می‌سازد. استثنائاً فعل‌های «آغاز شدن»، «شروع شدن» و «انجام شدن» مرکب و ناگذرا هستند. «محسوب شدن» هم مرکب و گذرا به مسند است.



مجموعه‌ی «صفت مفعولی + شدن» فعل مجهول است. گذر فعل مجهول همان گذر فعل معلوم است، منهای مفعول.

عاقبت از زندان آزاد شد (سه جزئی با مسند) // به توانایی‌هایت زیاد مغرور نشو (سه جزئی با مسند) // تا ایران هست جشن نوروز برپا خواهد شد (جمله‌ی اول دو جزئی و جمله‌ی دوم، سه جزئی با مسند) // از اهداف برنامه دور نشو (سه جزئی با مسند) // عاقبت این پل ساخته شد (فعل مجهول است < «ساختن» گذرا به مفعول است < ساخته شد: ناگذرا < جمله‌ی دو جزئی) // چیزی به حقوق ما افزوده نشد («افزودن» گذرا به مفعول و متمم است < افزوده نشد: گذرا به متمم < جمله‌ی سه جزئی با متمم)

خُب، اگر فعل جمله از مصدرهای گذرا به مسند، یعنی «بودن، شدن = گشتن، به نظر رسیدن، به شمار آمدن، محسوب شدن و نام داشتن» نبود. هنوز هم امکان دارد که مسند بخواهد. در این مرحله باید به فکر فعل‌هایی باشیم که مفعول و مسند را با هم می‌خواهند و جمله‌ی چهار جزئی با مفعول و مسند می‌سازند.



«گرداندن»، «پنداشتن = در نظر گرفتن»، «نامیدن» سرده‌ی فعل‌های گذرا به مفعول و مسند هستند.

در برخورد با هر فعلی که گذر آن برایتان مشخص نیست، حتماً این سرده‌ها را به جای آن فعل جاگذاری کنید؛ اگر این کار بدون تغییر معنا، ممکن بود، فعل مورد نظر، گذرا به مفعول و مسند است.

او موضعش را مشخص ساخت (= گرداند < چهار جزئی با مفعول و مسند)

مسیرت را معین کن (= بگردان < چهار جزئی با مفعول و مسند)

ما را سرافراز بفرمائید (= بگردانید < چهار جزئی با مفعول و مسند) ما این دو را یکسان نیافتیم (= در نظر نگرفتیم < چهار جزئی با مفعول و مسند)

ما راه حل مسئله را نیافتیم (= در نظر نگرفتیم < سه جزئی با مفعول)

تو را توانا تر از گذشته می‌یابم (= می‌پندارم < چهار جزئی با مفعول و مسند)

هیچ‌کس را خوار نبین (= بپندار < چهار جزئی با مفعول و مسند)

خودت را خوب بشناس (= بپندار < سه جزئی با مفعول)

همه‌ی او را یک معلم واقعی می‌شناسد (= می‌پندارند < چهار جزئی با مفعول و مسند)

این دو نفر را یک روح بگیر در دو تن (بگیر = بپندار < چهار جزئی با مفعول و مسند)

حقت را از این دو نفر بگیر (= بپندار < چهار جزئی با مفعول و متمم)

به‌دروغ خود را مدافع آزادی می‌خواند (= می‌نامد < چهار جزئی با مفعول و مسند)



در عین حمایت، فرزندان را خودساخته بار آورد (= گرداند < چهار جزئی با مفعول و مسند)
خودت را دست کم نگیر (= نپندار < چهار جزئی با مفعول و مسند)
دروغ را بر پیرامون خود حرام داشت (داشت = گرداند < چهار جزئی با مفعول و مسند)

اگر، مطمئن شدید که فعل جمله مسند نمی‌خواهد، ادامه‌ی کار آسان‌تر است. حالا باید ببینیم که فعل جمله ساده است یا مرکب.



همیشه، پیش از بررسی ساده یا مرکب بودن فعل، مسندخواه بودن آن را بررسی می‌کنیم؛ زیرا گاهی برخی از مسندها گسترش پیدا نمی‌کنند و فعل جمله به اشتباه مرکب به نظر می‌رسد.

دیگر مردم از خواب غفلت بیدار شده‌اند: «بیدار» گسترش پیدا نمی‌کند، اما فعل جمله مرکب نیست و با یک نگاه متوجه می‌شویم که «شده‌اند» فعل گذرا به مسند است و «بیدار» مسند این جمله است و جمله سه جزئی با مسند می‌باشد؛ تمام!



چه فعل جمله ساده باشد چه مرکب، در ادامه باید این دو پرسش را مطرح کنیم:

۱- آیا با به زبان آوردن این فعل، حرف اضافی خاصی به ذهن می‌آید؟

۲- آیا لااقل یکی از دو سؤال «چه کسی را + فعل» یا «چه چیزی را + فعل» معنی‌دار هست؟

اگر پاسخ پرسش اول مثبت باشد، فعل جمله گذرا به متمم است؛ نمونه: ترسیدن از // گذشتن از // اندیشیدن به // خور کردن به // نگرستن به یا در // واداشتن به // شوریدن بر یا به // نجات یافتن از // نجات دادن از // سوق دادن به // قراردادن در // به سر بردن در

اگر پاسخ پرسش دوم مثبت باشد، فعل جمله گذرا به مفعول است؛ نمونه:

«چه چیزی را / چه کسی را نجات یافت؟» بی معنی است < مفعول نمی‌خواهد (فقط گذرا به متمم است).

«چه چیزی را / چه کسی را نجات داد؟» معنی‌دار است < مفعول هم می‌خواهد (گذرا به مفعول و متمم است).

و اگر پاسخ هر دو این سؤال‌ها منفی باشد، فعل جمله ناگذرا است؛ نمونه: درخشیدن، تابیدن، وزیدن، غریدن، چکیدن، جوشیدن، روییدن، خشکیدن، پژمردن، پوسیدن، رفتن، آمدن، دویدن، خوابیدن، آسودن، آرمیدن، مردن، خندیدن، گریستن، خزیدن، جهیدن، پریدن و ...

خط فکری: در برخورد با هر فعلی که گذر آن برایمان مشخص نیست، به ترتیب زیر عمل می‌کنیم:

- یا باید جزء فعل‌های گذرا به مسند باشد که عبارتند از:
 - ۱- فعل جمله مسند می‌خواهد یا نه؟
 - بودن // شدن // گشتن // به نظر رسیدن // به شمار آمدن // محسوب شدن // نام داشتن
- یا باید جزء فعل‌های گذرا به مفعول و مسند باشد و با این سرگروه‌ها جایگزین شود: گرداندن // پنداشتن = در نظر گرفتن // نامیدن

(اگر با سؤال اول به نتیجه نرسیدیم، می‌رویم به سراغ سؤال‌های دوم و سوم)

۲- فعل جمله ساده است یا مرکب؟ (آزمون گسترش پذیری را به کار می‌بریم).

۳- فعل جمله متمم می‌خواهد یا نه؟ (آیا پس از به زبان آوردن فعل، حرف اضافی خاصی به ذهنمان می‌آید؟)

۴- فعل جمله مفعول می‌خواهد یا نه؟ (آیا پرسش‌های «چه چیزی را + فعل» یا «چه کسی را + فعل» معنی‌دار است؟)

تناسب مفهومی (قرابت معنایی)

در پاسخ‌گویی به پرسش‌های تناسب مفهومی، آنچه به شما بسیار کمک می‌کند، دانستن مفهوم‌های رایج در ادبیات فارسی است. شما در برخورد با هر بیت جدیدی، باید سعی کنید که در آن بیت یکی از مفهوم‌هایی را که در بیت‌ها و عبارت‌های کتاب‌های درسی تان مطرح شده‌است، پیدا کنید و آن مفهوم رایج را ملاک مقایسه‌ی آن بیت با بیت‌های دیگر قرار دهید.

شاید شما از یک بیت، مفهومی برداشت کنید که با ذهنیت و تجربه‌های شخصی شما ارتباط داشته‌باشد، اما جزء مفاهیم رایج در ادبیات فارسی نباشد؛ اگر شما این برداشت‌های شخصی را ملاک کار خود در پاسخ‌گویی به تست‌های معنا و مفهوم قرار دهید، بعید است نظرتان با نظر طراحان این تست‌ها هم‌خوانی داشته‌باشد!

پس بیایید با ورق زدن کتاب‌های ادبیات سال چهارم، سوم و دوم دبیرستان، نگاهی سریع و دقیق داشته‌باشیم بر مفاهیمی که در ذهن شاعران ما می‌گذشته است و محور طرح تست‌ها در آزمون سراسری است.

بخش اول

مفهوم‌های مهم ادبی در کتاب ادبیات سال چهارم دبیرستان

درس‌های اول و دوم

□ عامل همه‌ی کارها خداست.

ما انسان‌ها و دیگر آفریده‌ها، فقط وسیله‌ی اعمال اراده‌ی خداوندیم.

○ در حقیقت این نی عشق را پروردگار می‌نوازد.

○ ما چو چنگیم و تو زخمه می‌زنی / زاری از ما نی تو زاری می‌کنی (نی = نیست)

○ ز یزدان دان نه از ارکان که کوتاه‌دیدگی باشد / که خطی کز خرد خیزد تو آن را از بنان بینی^۱ (ارکان: مجاز از طبیعت یا جسم انسان)

۱- توجه: این بیت، از قصیده‌ی «باغ عشق» است که در فصل پنجم کتاب سال دوم دبیرستان آمده‌است. در ادامه نیز هرجا بیت‌های هم‌مفهوم در درس‌ها و کتاب‌های متفاوت مطرح شده‌باشد، همه‌ی آن‌ها را در کنار هم جمع می‌کنیم.



پاسخ‌های تحلیلی تست‌ها

۷۱- گزینه‌ی ۳ در سه گزینه‌ی دیگر، شاعر خود را باعث رنج و ناخشنودی خود می‌داند، اما در گزینه‌ی سوم فقط از رنج و ستمی که بر او رفته‌است سخن می‌گوید.

۷۲- گزینه‌ی ۲ طراح محترم به دو مفهوم در بیت‌های صورت سؤال توجه کرده‌است:
آ- پرهیز از تقلید و تبدیل‌شدن به دیگران، که این مفهوم از گزینه‌های ۱ و ۴ برمی‌آید.
ب- برای به‌دست‌آوردن چیزی که نداریم نباید کاری کنیم که آن‌چه را هم که داریم از دست ببریم، که این مفهوم در گزینه‌ی ۳ دیده‌می‌شود.

۷۳- گزینه‌ی ۱ مفهوم محوری تست: جهان پر است از نشانه‌ها و آیات وجود خدا.
مفهوم گزینه‌ی نخست: عشق آموختنی نیست و نمی‌توان به کمک عقل به مفهوم حقیقی عشق دست یافت.

۷۴- گزینه‌ی ۲ مفهوم محوری تست: ارزش دل شکسته
معنای گزینه‌ی دوم: ای دل چرا غصه‌ی این را می‌خوری که سیل غم به‌سوی وجود من حمله‌ور شود؛ این وجود پراندوه همان بهتر که ویران شود.
(«قلب» در گزینه‌ی نخست ایهام دارد: ۱- قلب ۲- سکه‌ی تقلبی و بی‌ارزش)

۷۵- گزینه‌ی ۳ وزیر می‌گوید با آن‌که به وزارت رسیده‌ام، هر روز گذشته‌ی خودم را به خودم یادآوری می‌کنم تا دچار غرور کاذب نشوم ⇐ پرهیز از نودولتی و تازه‌به‌دوران‌رسیدگی
مفهوم بیت دوم: دنیا بی‌وفاست باید به سوی خدا که اصل و آغاز ماست، بازگشت.
مفهوم بیت چهارم: مقام و منصب، ارزش وجود کسی را بالا نمی‌برد.

درس‌های هجدهم تا بیست و دوم

□ کسی نمی‌تواند به خلوت خدا و بندگان خاصش راه پیدا کند.

- عربی که آهسته محمد را دنبال می‌کرد و می‌خواست از علّت آمد و شد او به کوه آگاه شود، یک مرتبه برخورد لرزید. راه سرازیری را پیش گرفت و به عجله رفت.
- نفوذ معنوی این رفیق تنهایی (منظور پیامبر اسلام است) طوری بود که اجازه نمی‌داد کسی در محیط ملکوتی او وارد شود.
- مدعی خواست که آید به تماشاگاه راز / دست غیب آمد و بر سینه‌ی نامحرم زد
- تا نگردي آشنا زين پرده رمزي نشنوي / گوش نامحرم نباشد، جای پیغام سروش

□ مقام و منصب، ارزش وجود کسی را بالا نمی‌برد.

- پس از عزیمت رضاشاه که قبلاً رضاخان بود و بعداً هم رضاخان شد ...
- توضیح: نویسنده می‌گوید که «رضاخان» پیش از دست‌یافتن به سلطنت «خان» بود و پس از برکناری از پادشاهی، هم‌چنان مردم به او «خان» می‌گفتند، نه شاه؛ پس نشستن بر تخت پادشاهی ارزش او را در چشم مردم بالا نبرد.
- من از روییدن خار سر دیوار دانستم / که ناکس کس نمی‌گردد بدین بالانشینی‌ها
- مپندار گر سفله قارون شو / که طبع لئیمش دگرگون شود
- گر فریدون شود به نعمت و مُلک / بی‌هنر را به هیچ‌کس مشمار (هیچ هم به‌حساب نیاور)
- نه هرکه طَرَف کُله کج نهاد و تند نشست / کلاه‌داری و آیین‌سروری داند (طَرَف: گوشه)



- دود اگر بالا نشیند کسر شأن شعله نیست / جای چشم ابرو نگیرد گرچه او بالاتر است

□ ناپایداری و بی‌وفایی دنیا

- دل در این پیرزن عشوه‌گر دهر مبد / کاین عروسی‌ست که در عقد بسی داماد است
- در طبع جهان اگر وفایی بودی / نوبت به تو خود نیامدی از دگران (بودی = می‌بود // نیامدی = نمی‌آمد)
- منه بر جهان دل که بیگانه‌ای‌ست / چو مطرب که هر روز در خانه‌ای‌ست
- آن‌که گویند که بر آب نهاده‌است جهان / مشنوی ای خواجه که تا درنگری بر باد است
- خیمه‌ی انس مزین بر در این کهنه رباط / که اساسش همه بی‌موقع و بی‌بنیاد است



این مفهوم به مفهوم «خوشی‌های جهان با سختی همراه و ناپایدار هستند» نزدیک است.



مفهوم‌هایی را که به هم نزدیک‌اند، می‌توانید در صورت لزوم و با توجه به گزینه‌های تست، یکسان فرض کنید.

□ فریفته‌ی ظاهر و زیبایی‌های جهان نشدن

- گر پر از لاله‌ی سیراب بود دامن کوه / مرو از راه که آن خون دل فرهاد است
- فریب جهان را مخور زینهار / که در پای این گل بود خاها
- احق کسی باشد که دل در این گیتی غدار بندد و نعمت و جاه و ولایتش به هیچ چیز شمرد.

□ روییدن گل از مزار عاشق^۱

- گر پر از لاله‌ی سیراب بود دامن کوه / مرو از راه که آن خون دل فرهاد است
- فرهاد همچو لاله برآمد ز کوهسار / داغ غمت شهید تو را در کفن نماند
- معنای بیت: داغ غم عشقی که در وجود فرهاد بود، با درکفن کردن و به‌خاک‌سپردن او از میان نرفت و به شکل لاله‌ی داغدار از زمین سر بر کرد!
- به عشق روی تو روزی که از جهان بروم / ز تربتم بدمد سرخ گل به جای گیاه

□ مقام رضا

عارفان چون عاشق خداوند، دنیا را به همین شکل که هست دوست می‌دارند، چون خواسته و سلیقه‌ی معشوق آن‌هاست!

- گر به اقلیم عشق روی آری / همه آفاق گلستان بینی
- بر همه اهل این زمین به مراد / گردش دور آسمان بینی
- آن‌چه بینی دلت همان خواهد / و آن‌چه خواهد دلت همان بینی
- به عین عشق هرکاو دیده‌ور شد / همه عیب جهان پیشش هنر شد

□ والامقامی درویشان

گرچه شاید عارفان بی‌قدر و اعتبار به‌نظر رسند، اما در عالم معنا، مقام و جایگاه والایی دارند.

- هم در آن پابره‌نه جمعی را / پای بر فرق فرقدان بینی

۱- معمولاً این مفهوم پدیدآورنده‌ی «حسن تعلیل» است.



- بی‌سروپا گدای آن‌جا را / سر ز ملک جهان گران بینی
- مبین حقیر گدایان عشق را کاین قوم / شهان بی‌کمر و خسروان بی‌کله‌اند
- با من راهنشین خیز و سوی میکده آی / تا در آن حلقه ببینی که صاحب‌جاهم (صاحب‌جاه: دارای مقام)
- دولت فقر بین که چون از سر فقر و اختیار / گوشه‌ی تاج سلطنت می‌شکند گدای تو
- گر بر درت مجال گدایی بود مرا / حاشا که التفات به ملک جهان کنم (حاشا: مبادا، هرگز)

□ دولت فقر

در نگاه عارفان، فقر اختیاری و ساده‌زیستی مایه‌ی بی‌نیازی‌ست؛ پس نوعی دولت و توانگری به‌حساب می‌آید.



این مفهوم و مفهوم قبلی بسیار به هم نزدیک‌اند و می‌توان آن‌ها را یکسان در نظر گرفت.

- بی‌سر و پا گدای آن‌جا را / سر ز ملک جهان گران بینی
- معنای بیت: گدایان عالم عشق، نسبت به پادشاهی جهان سرسنگین هستند و به آن اعتنایی ندارند.
- پادشاهی بر او بگذشت؛ درویش - از آن‌جا که فراغ ملک قناعت است - سر بر نیاورد و التفات نکرد.
- در این بازار اگر سودی‌ست با درویش خرسندست / خدا یا مُنعمم گردان به درویشی و خرسندی (منعم: صاحب ثروت و نعمت)
- مرا گر تو بگذاری ای نفس طامع / بسی پادشاهی کنم در گدایی

□ در هر ذره‌ای عظمتی نهفته است.

- دل هر ذره را که بشکافی / آفتابیش در میان بینی
- مهر رخسار تو را در پرده‌ی هر ذره دید / صاحب عرفان، که باشد در حقیقت حق‌شناس (مهر: خورشید)
- نیست در وحدت‌سرای آفرینش ذره‌ای / کز فروغ او ندارد آفتابی در میان

□ برای رسیدن به حقیقت باید از دنیا برید.

- از مضیق حیات درگذری / وسعت ملک لامکان بینی
- دلا تا کی در این زندان فریب این و آن بینی / یکی زین چاه ظلمانی برون شو تا جهان بینی
- ذوق سماع مجلس اُنست به گوش دل / وقتی رسد که گوش طبیعت بی‌اگنی (بی‌اگنی، پرکُنی)
- معنای بیت: وقتی گوشِ سرت را کر کنی و به آن بی‌توجه شوی، صدای موسیقی مجلس پر غوغایِ انس با خدا را خواهی شنید.
- تو کز سرای طبیعت نمی‌روی بیرون / کجا به کوی حقیقت گذر توانی کرد
- معنای بیت: تو که از این عالم مادی قدمی بیرون نمی‌گذاری و به آن وابسته‌ای، نمی‌توانی به عالم حقیقت و معنا راه بیابی.

□ وحدت وجود

جهان یک چیز است و آن خداست. چشم ظاهر بین ما، آن را پرتعداد و کثیر می‌بیند.

- تا به جایی رساندت که یکی / از جهان و جهانیان بینی
- که یکی هست و هیچ نیست جز او / وحده لا اله الا هو
- چشم بگشا به گلستان و ببین / جلوه‌ی آب صاف در گل و خار
- ز آب بیرنگ صدهزاران رنگ / لاله و گل نگر در آن گلزار



توضیح: اصل همه‌ی گل‌ها و خارها، یک چیز است: آب.

- موج و حباب و قطره و دریا به چشم ماست / عارف چو بنگرد بنماید به عین آب
- در وحدت اگر کثرت ما محو شود / دریا ماند، نه موج ماند نه حباب (پس موج و حباب، چیزی جز دریا نیست).

□ وجود خدا آشکار است.

- یار بی‌پرده از در و دیوار / در تجلی‌ست یا اولی‌البصار
- شمع‌جویی و آفتاب بلند / روز بس روشن و تو در شب تار (و = درحالی‌که)
- و در آن (شهر) پنجره‌ها رو به تجلی باز است.
- آفتاب آمد دلیل آفتاب / گر دلالت باید از او رو متاب

□ تقابل عقل و عشق

- شود آسان ز عشق کاری چند / که بود نزد عقل بس دشوار
 - عقل گوید شش جهت حد است و بیرون راه نیست / عشق گوید راه هست و رفته‌ام من بارها
 - عقل تا جوید شتر از بهر حج / رفته‌باشد عشق تا کوه صفا!
 - پرستش به مستی‌ست در کیش مهر / برون‌اند زین جرگه هشیارها (عاقلان از عالم عارفان بی‌خبرند).
 - پیایی بکش جام و سرگرم باش / بهل گر بگیرند بی‌کارها («بی‌کارها» استعاره از عاقلان است که اگر عاشق بودند و به عشق می‌پرداختند، دیگر وقت فکر کردن و فلسفه بافتن نداشتند!)
 - عشق دریایی کرانه ناپدید / کی توان کردن شنا ای هوشمند
- توضیح: شاعر می‌گوید که اگر اهل هوش و خرد هستی، خود را درگیر عشق نکن که از آن رهایی نیست $\Leftarrow$ عشق به کارِ عاقلان و هوشمندان نمی‌آید.
- عشق چون آید برد هوش دل فرزانه را / دزد دانا می‌کشد اول چراغ خانه را

□ انسان اشرف مخلوقات است و از همه‌ی موجودات به خدا نزدیک‌تر است.

- بار یابی به محفلی کان جا / جبرئیل امین ندارد بار
 - خود ز فلک برتریم وز ملک افزون‌تریم / زین دو چرا نگذریم، منزل ما کبریاست
 - چنان گرم در تیه قربت براند / که در سدره جبرئیل از او باز ماند (گرم: تند و سریع // تیه: بیابان)
- توضیح: البته این بیت مربوط به معراج پیامبر (ص) است که جبرئیل از او باز می‌ماند، اما می‌تواند نمادی باشد برای همه‌ی آدمیان.

□ ظاهر عبادت مهم نیست.

- هیچ آدابی و تربیتی مجو / هرچه می‌خواهد دل تنگت بگو
- طاعت آن نیست که بر خاک نهی پیشانی / صدق پیش‌آر که اخلاص به پیشانی نیست
- گر حدیث کثر بود، معنیت راست / آن کژی لفظ مقبول خداست (معنیت راست: معنی و باطن حرفت درست باشد).
- ما زبان را ننگریم و قال را / ما درون را بنگریم و حال را



□ عشق در وجود فرشتگان نیست، فقط در وجود انسان و خدا یافت می‌شود.

- گوهری بود در خزانه‌ی غیب که آن‌را از نظر خازنان (فرشتگان) پنهان داشته‌بود. فرمود که آن‌را هیچ خزانه لایق نیست الا حضرت ما یا دل آدم.
- فرشته عشق نداند که چیست ای ساقی / بخواه جام و گلابی به خاک آدم ریز
- معنای بیت: ای ساقی، فرشتگان از عشق بی‌بهره‌اند. پس یاد حضرت آدم را گرمی‌بدار که رسم عاشقی را بنا نهاد.
- وز فرشته نیز رشکم هیچ نیست / ز آن که آن جا عشق پیچاپیچ نیست
- معنای بیت: به فرشتگان نیز حسادت نمی‌کند؛ زیرا عالم فرشتگان خالی از عشق پُرگیرودار است.

تست‌های دوره‌ای

۷۶- مفهوم کدام بیت از سه بیت دیگر دور است؟

- (۱) خاک بغداد به مرگ خلفا می‌گرید / ورنه این شط روان چیست که در بغداد است
- (۲) بر آن چه می‌گذرد دل منه که دجله بسی / پس از خلیفه بخواهد گذشت در بغداد
- (۳) بغداد حسن را که تو در وی خلیفه‌ای / جاری‌ست ز آب دیده‌ی ما بر کنار، شط
- (۴) جهان بر آب نهاده‌ست و زندگی بر باد / غلام همت آنم که دل بر او نهاده

۷۷- کدام بیت با سایر ابیات تناسب معنایی ندارد؟

- (۱) یار بی‌پرده از در و دیوار / در تجلی‌ست یا اولی‌الابصار
- (۲) جمال یار می‌خواهی به ذرات جهان بنگر / که هر ذره‌ست مرآتی (= آینه‌ای) که از دیوار می‌تابد
- (۳) از روی دوست تا (= مبادا) نکنی رو به آفتاب / کز آفتاب روی به دیوار می‌کنی
- (۴) چنان از روزن دل نور آن دل‌دار می‌تابد / که خورشید جمالش از در و دیوار می‌تابد

۷۸- مفهوم کدام بیت با سه بیت دیگر تفاوت دارد؟

- (۱) چتر همایون عشق سایه چو بر ما گرفت / رای هزیمت گرفت عقل تُنک‌رای ما
- (۲) دلم شهری به سامان بود و در وی عقل را شاهی / چو شاه عقل بیرون شد در او سلطان عشق آمد
- (۳) رئیس عقل را گفتم سر خود گیر ای مسکین / چو شاه عشق او بنهاد پای بر سرِ دل (سریر: تخت پادشاهی)
- (۴) شهباز عرصه‌ی عشقیم گردون زیر ران / بسته‌ی این چار ارکان کی رسد در گرد ما

(سراسری، تهرانی ۱۹)

۷۹- همه‌ی ابیات به استثنای بیت با هم تناسب معنایی دارد.

- (۱) عشق دریایی کرانه ناپدید / کی توان کردن شنا ای هوشمند
- (۲) بر هوشمند سلسله نهاده دست عشق / خواهی که زلف یار کشی ترک هوش کن
- (۳) پرستش به مستی است در کیش مهر / برون‌اند زین جرگه هشیارها
- (۴) عاشقان را چو طلب باشد و قوت نبود / گر تو بیداد کنی شرط مروت نبود

پاسخ‌های تحلیلی تست‌های دوره‌ای

۷۶- گزینه‌ی ۳ مفهوم مشترک سه گزینه‌ی دیگر: دنیا و قدرت دنیایی ناپایدار است.

معنا بیت سوم: تو پادشاه پایتختِ زیبایی هستی (زیباترین زیبارویانی) و رودخانه‌ی این پایتخت، اشک چشمان ما عاشقان است که بر کنار ما جاری‌ست! معنا و مفهوم بیت نخست: مطمئناً خلیفه از پسِ خلیفه مرده‌است که از جمع‌شدن اشکِ بغداد در مرگ خلفا، چنین رود عظیمی جاری‌شده ← حتی اگر به مقام خلیفگی هم برسی، می‌میری و دیگری جای تو را می‌گیرد.

معنا و مفهوم بیت دوم: به دنیای گذران دل نبند که حتی اگر خلیفه هم بشوی، پس از مرگ تو، دنیا به مسیر خود ادامه می‌دهد و آب از آب هم تکان نمی‌خورد. (گرچه در این بیت برای بغداد، مهم نیست که خلیفه بمیرد، اما مفهوم رایج و منظور واقعی بیت اول و دوم یکسان است.)

تاریخ ادبیات و سبک‌شناسی

قرار بود این مطلب، در نمایشگاه بین‌المللی کتاب در اختیار بازدیدکنندگان غرفه‌ی نشر دریافت قرار بگیرد. بعد پیش خودمان فکر کردیم و دیدیم کار خیلی منصفانه‌ای نیست؛ تکلیف آن‌هایی که به نمایشگاه نیامده‌اند چه می‌شود؟ این بود که به پیشنهاد دوستان، تصمیم گرفتیم آن‌را در این‌جا بیاوریم که به کار همه بیاید.

سلام! چطورید؟ از این طرف‌ها؟ راستی، مگه شما درس ندارید؟ توی نمایشگاه کتاب چه کار می‌کنید؟

«آمده‌اید کتاب بخرید؟!»

دیگه برتر، کنار غرفه‌ی دریافت چه کار می‌کنید؟ این‌ها توی کتاب‌هاشان از همه‌فیز حرف می‌زنند غیر از کنگور؛ دلیل این‌که کتاب‌هاشان فروش می‌رود هم، همین است؛ بچه‌ها حوصله‌ی درس‌خواندن ندارند، می‌روند کتاب‌های دریافت را می‌فروشند و می‌فروشند؛ فاصله این‌ها ریسمون را به آسمون می‌بافند، با طناب این‌ها نمی‌شود رفت توی پناه. تازه، مگه جزوه را از شما گرفته‌اند که می‌فروشد بنشینید کتاب بفروشید؟

«خسته شده‌بودید، می‌خواستید کمی آب و هوا عوض کنید؟»

این دیگه چه صیغه‌ای است؟ مگه چه کار کرده‌اید که خسته شیده‌اید؟ فوقش مطالب هفت هشت تا کتاب و هفتاد هشتاد تا جزوه را ریخته‌اید توی سرتان و هی آن را با خودتان این طرف و آن طرف می‌برید تا ان‌شاءالله روز کنگور آن‌ها را یک‌جا تفریح کنید و بعدش فاصله این‌که این‌همه «ننه من غریبم» ندارد. بروید ببینید بچه‌هایی هستند نصف شما، روزی پنج برابر این، کتاب و جزوه را با پرچ‌دستی جابه‌جا می‌کنند، این‌همه هم نمی‌گویند: «خسته شدم، خسته شدم». کسی که می‌بورتان نکرده تماماً با سرتان کارها را انجام دهید؛ فُـب، از دستان استفاده کنید؛ از پاتان استفاده کنید ...

«فرق می‌کند؟!»

فُـب، البته من هم تا مروری موافقم؛ بله، بین مواقعی که آدم کلاهش را به‌کار می‌گیرد تا مواقعی که دست و پا و پنگ و دندان را، یک تفاوت‌هایی وجود دارد، اما آفر به چه قیمتی؟ به خدا نمی‌شود. حالا به فرض که چهار تا فرمول ریاضی و فیزیک را فهمید و از آن‌ها سردر آوردید، با درس‌های حفظی چه می‌کنید؟ این‌همه اسم توی زیست‌شناسی، لغت‌های زبان انگلیسی، فط به فط بینش اسلامی، از همه‌ی این‌ها برتر، با تاریخ ادبیات می‌فروشد چه کار کنید؟ مگر می‌شود اسم این‌همه کتاب بی‌صاحب را حفظ کرد؟ تازه، کی گفته بی‌صاحب؟ هر کتاب یک صاحب دارد که باید اسم و لقب و ده تا چیز دیگر را هم از او حفظ کرد ...

«راه دارد؟! این‌جا نوشته؟!»

این نشریه را از همین غرفه گرفتید؟ بدید ببینم:

روش یادگیری تاریخ ادبیات

تاریخ ادبیات یکی از قسمت‌های درس زبان و ادبیات فارسی است که جنبه‌ی کاملاً حفظی دارد. چنین بخش‌هایی، کم‌وبیش در اغلب درس‌ها وجود دارد که شیوه‌ی مطالعه‌ی آن‌ها با شیوه‌ی مطالعه‌ی مباحث مفهومی و استدلالی کاملاً متفاوت است؛ مثلاً، شما برای یادگیری هریک از مباحث درس ریاضی،



چاره‌ای جز این ندارید که از مقدمات آن شروع کرده، با صرف وقت و حوصله‌ی کافی، پله‌پله بر مطالب آن مسلط شوید و روشن است که اگر در این میان، یکی از مطالب برایتان نامفهوم بماند، به احتمال زیاد از درک و در نتیجه یادگیری مطالب بعدی هم وامی‌مانید؛ اما ماجرا در مباحث حفظی کاملاً متفاوت است.

فکر نمی‌کنم کاری عذاب‌آورتر و اعصاب‌فرساتر از آن باشد که خودمان را مجبور کنیم، مثلاً یک صبح تا ظهر، تاریخ ادبیات بخوانیم. موضوع کم‌اراده‌بودن و کم‌حافظه‌بودن و کم‌سوادبودن و کم‌شانس‌بودن و از این جور کم‌وکسری‌ها- که بدبختانه در این موارد خداوند عالم برای هیچ آدمی کم نگذاشته‌است!- نیست. این بار ماجرا این است که ما راه را اشتباه رفته‌ایم؛ پس اگر باراده‌ترین و باحافظه‌ترین و باسوادترین و با ... ترین آدم دنیا هم باشیم، نمی‌توانیم به هدف برسیم. تاریخ ادبیات را نمی‌توان با همتِ عالی و سعی جزیل و صبر جمیل به‌خاطر سپرد. زوری نیست، مروری است؛ یعنی باید از کنار مطالب آن عبور کرد، به‌مرور، و بدون آن که خودتان چندان متوجه باشید، می‌بینید که بعد از چندبار گشت‌وگذار بر همه‌ی گوشه و کنار آن مسلط شده‌اید؛ به‌همین راحتی! پس اگر برای خواندن تاریخ ادبیات، از حالا تا کنکور سراسری، به‌فرض، زمانی حدود یک روز و نیم را در نظر گرفته‌اید^۱ و با فرض این که در هر روز، شما می‌توانید حدود ۱۰ ساعت به‌طور مفید درس بخوانید، این ۱۵ ساعت را (۱/۵ روز $\times$ ۱۰ ساعت) به ۶۰ قسمت پانزده دقیقه‌ای تقسیم کنید؛ یعنی حدوداً از حالا تا کنکور، روزی یک ربع ساعت تا نیم‌ساعت- یا اگر زمان کم‌تری را برای خواندن تاریخ ادبیات در نظر گرفته‌اید، از حالا تا کنکور، یک روز در میان، ربع ساعت تا نیم‌ساعت- در نظر بگیرید^۲ و در این زمان‌ها به شیوه‌ی زیر عمل کنید:

۱- روز اول یکی از سه کتاب ادبیات خود را انتخاب کنید- بهتر است از کتابی که احساس می‌کنید یادگیری تاریخ ادبیات آن برای شما دشوارتر است، شروع کنید- و بخش‌های مربوط به تاریخ ادبیات را در مقدمه‌ی فصل‌ها و مقدمه‌ی درس‌ها روزنامه‌وار روخوانی کنید تا وقتتان تمام شود. برای امروز کافی است. شما امروز یک آشنایی کلی با آن چه در روزهای بعد به‌خاطر خواهید سپرد، پیدا کرده‌اید؛ هم‌چنین برخی از موارد که از قبل به‌یاد داشته‌اید برایتان تکرار و تثبیت شده‌است.

۲- حالا روز دوم است. دوباره شروع کنید به خواندن مطالبی که دیروز (یا دو روز قبل) روخوانی کرده‌اید. بعضی از نکات به‌نظر تان آشنا می‌آید؛ حفظ کردن این‌ها کار سختی نیست؛ پس شروع کنید؛ اما مطالبی را که برایتان سخت یا عجیب است، فقط روخوانی کنید تا وقتتان تمام شود.

۳- قبول دارید؟ بعضی از آدم‌ها و کتاب‌هاشان که روز اول خیلی غریبی می‌کردند، امروز (روز سوم) رفتارشان عوض شده‌است. بعضی‌هاشان بی‌میل نیستند که با ما سلام و علیکی داشته‌باشند؛ یواشکی چشمکی می‌زنند! برویم که حالا نوبت این‌هاست. البته نباید یادمان برود که با دوستان قدیمی‌ترمان نیز هر روز احوال‌پرسی گرمی داشته‌باشیم- از پیدا کردن دوست مهم‌تر، نگه‌داشتن اوست!- به آن‌ها هم که هنوز با احموت‌و تخم و فیس‌وافاده به ما نگاه می‌کنند، سلامی می‌کنیم، اما هیچ اصراری نداریم که به ما جواب دهند!

۴- خلاصه هرکسی باشد، در برابر این مداومت خستگی‌ناپذیر ما تسلیم می‌شود. مگر چند بار می‌شود که به یکی سلام کرد و روی خوش نشان داد و او مدام جواب ندهد و قیافه بگیرد؟ بالاخره خودش شرمش می‌آید! بله، حالا موقع حفظ کردن نکته‌هایی است که روز اول به‌نظر، بسیار غریب و ناآشنا می‌آمدند. دیگر این نکته‌ها برای ما ناآشنا نیستند. چهار پنج روز است که آن‌ها را می‌بینیم و با اخلاق و رفتارشان آشنا شده‌ایم. حالا می‌شود با آن‌ها هم دوست شد!

۵- نتیجه این که، معمولاً ظرف ۵ تا ۶ روز، شما موفق می‌شوید بر تمام نکته‌های ریز و درشت و سخت و آسان آن بخش از تاریخ ادبیات مسلط شوید و آن چه را که می‌دانستید نیز چندین بار دوره کنید، بدون آن که خود را دچار رنج و عذاب کرده‌باشید- با دعوا که نمی‌شود با کسی دوست شد، صبر و مداومت می‌خواهد!- خُب، برای این کار چه قدر وقت صرف شد؟ مثلاً $90 = 15 \times 6$ ؛ فقط یک ساعت و نیم؛ اما اگر قرار بود ظرف همین یک ساعت و نیم، به‌طور پیوسته تاریخ ادبیات این بخش از کتاب را حفظ بکنید، بازدهی کار مطمئناً بسیار کم‌تر بود و فشار و خستگی آن چندین برابر. ۶- خُب، حالا مطالعه‌ی قسمتی دیگر از تاریخ ادبیات کتاب درسی را با همین شیوه شروع کنید. مطمئن باشید که تا کنکور بر تاریخ ادبیات کتاب‌های درسی مسلط خواهید شد.

۷- احتمالاً طرح یک تا دو پرسش از مطالب عنوان‌شده در فرهنگ اعلام پایان کتاب‌های ادبیات ۲ و ۳ زیاد است. از آن‌ها غافل نباشید. البته فقط مطالب مربوط به شاعران و نویسندگان و آثار و کتاب‌های آن‌ها را به‌خاطر بسپارید.

۸- تاریخ ادبیات را فقط از روی یک منبع مطالعه کنید- بدون شک هیچ منبعی مطمئن‌تر از کتاب درسی نیست- به‌هر حال در خواندن تاریخ ادبیات از منابع مختلف استفاده نکنید، زیرا در این صورت، شما حافظه‌ی دیداری خود را- که مهم‌ترین بخش حافظه‌ی شما است- بدون استفاده گذاشته‌اید. با چند بار خواندن از روی یک صفحه، تصویر بسیاری از مطالب و کلمات در حافظه‌ی شما حک می‌شود؛ لطفاً با تغییر منبع مطالعه، این اطلاعات حک‌شده را پاک نکنید!

۹- و یادتان باشد که هیچ چیز، بیش‌تر از پیش‌رفت در یک درس، خستگی درس‌خواندن را از تن آدم در نمی‌آورد، قبول دارید؟ پس درس بفوانید تا فسته نباشید!

۱- البته به‌شرطی که «حالا» اواخر اردیبهشت ماه باشد، اما اگر حالا مثلاً اول مهر است، طبیعتاً باید زمانی معادل ۵-۴ روز را به‌فراگیری تاریخ ادبیات اختصاص دهید.

۲- و اگر در ابتدای رام کنکورید، هفته‌ای دو روز، روزی نیم‌ساعت.



بخش اول

درآمدها

این بار کارمان را با تست آغاز می‌کنیم. چون تا شما عملاً نبینید که از برخی نکته‌های به‌ظاهر بی‌اهمیت چه تست‌هایی می‌شود طرح کرد، شاید انگیزه‌ی لازم را برای به‌خاطر سپردن آن‌ها نداشته باشید. اگر لازم می‌دانید، قبل از پاسخ‌گفتن به تست‌ها، درآمدهای کتاب سال چهارم دبیرستان (پیش‌دانشگاهی) را یکبار دیگر دوره کنید.

درآمد فصل دوم کتاب ادبیات سال چهارم

۱- در دو بیت زیر کدام ویژگی آثار حماسی برجسته‌تر است؟

«منی چون بپیوست با کردگار / شکست اندر آورد و برگشت کار»

«چه گفت آن سخن‌گوی با فرّ و هوش / چو خسرو شدی بندگی را بکوش»

(۱) قهرمانی (۲) ملی (۳) داستان‌گویی (۴) خرق عادت

۲- از بیت «خروشید و برجست لرزان ز جای / بدرید و بسپرد محضر به پای» و بیت «چه گفت آن سخن‌گوی بافرّ و هوش / چو خسرو شدی بندگی را بکوش» به ترتیب کدام جنبه‌های حماسه قابل برداشت است؟

(۱) قهرمانی - قهرمانی (۲) قهرمانی - ملی (۳) خرق عادت - ملی (۴) ملی - ملی

۳- در کدام گزینه، زمینه‌ی خرق عادت آثار حماسی به چشم نمی‌خورد؟

(۱) یکی تازی‌ای برنشسته سیاه / همی خاک نعلش برآمد به ماه

(۲) چرا رزم جُستی ز اسفندیار / که او هست رویین تن و نامدار

(۳) دو مار سیه از دو کتفش برُست / غمی گشت و از هر سویی چاره جُست

(۴) یکی مجمر آورد و آتش فروخت / وز آن پرّ سیمرغ لختی بسوخت (فروخت = افروخت)

درآمد فصل سوم کتاب ادبیات سال چهارم

۴- تمام موارد زیر در مورد «شعر غنایی» درست است، به‌جز گزینه‌ی

(۱) در این نوع شعر شاعر خویشتن خویش را موضوع قرار می‌دهد.

(۲) در برخی از شعرهای غنایی، بُعد اجتماعی، بسیار برجسته و مورد توجه است.

(۳) برخی این نوع شعر را حاصل آرامش نسبی پس از جنگ‌ها می‌دانند.

(۴) در این نوع شعر، شاعر در سرگذشت و شرح کسانی که توصیف می‌کند، هرگز دخالتی نمی‌ورزد.

۵- کدام گزینه را نمی‌توان نمونه‌ای از ادبیات غنایی به‌شمار آورد؟

(۱) سفرنامه‌ی ناصر خسرو (۲) آن روزهای طه‌حسین (۳) بوف کور صادق هدایت (۴) غرب‌زدگی جلال آل احمد



۶- همه‌ی بیت‌های زیر را می‌توان به‌عنوان نمونه‌ای از مرثیه در غزل حافظ پذیرفت به‌جز

- (۱) آه و فریاد که از چشم حسود مه چرخ / در لحد ماه کمان‌ابروی من منزل کرد
- (۲) از آن دمی که ز چشمم برفت رود عزیز / کنار دامن من همچو رود جیحون است
- (۳) دیدی ای دل که غم عشق دگر بار چه کرد؟ / چون بشد دلبر و با یار وفادار چه کرد؟
- (۴) قره‌العین من آن میوه‌ی دل یادش باد / که چه آسان بشد و کار مرا مشکل کرد

۷- در کدام اثر جنبه‌ی اجتماعی شعرهای غنایی به چشم نمی‌خورد؟

- (۱) مناجات سنایی
- (۲) حبسیه‌ی مسعود سعد
- (۳) مرثیه‌ی حافظ
- (۴) مرثیه‌ی بهار

۸- کدام گزینه نادرست است؟

- (۱) آغاز سرودن منظومه‌های عاشقانه را باید قرن چهارم هجری دانست.
- (۲) از اواخر قرن پنجم، غزل به‌عنوان یک قالب شعری جدید مورد توجه شاعران قرار می‌گیرد.
- (۳) منظومه‌های بلند انسانی و عرفانی از قرن ششم پدید می‌آیند.
- (۴) منظومه‌های عاشقانه در قرن ششم به کمال خود می‌رسند.

۹- کدام گزینه را به شعر نمایشی اروپا نمی‌توان نزدیک دانست؟

- (۱) سلیمان و آبسال
- (۲) وامق و عذرا
- (۳) بهرام‌نامه
- (۴) اسکندرنامه

۱۰- کدام گزینه نادرست است؟

- (۱) ترجمه‌های موفق را نمی‌توان در دسته‌ی ادبیات غنایی جای داد.
- (۲) اغلب نمونه‌های شعر معاصر را باید شعر غنایی به‌شمار آورد.
- (۳) برخی از سروده‌های سیاوش کسری را می‌توان مصداق کامل شعرهای حماسی به‌شمار آورد.
- (۴) اغلب سروده‌های پروین اعتصامی را باید در دسته‌ی اشعار تعلیمی جای داد.

۱۱- کدام مورد در سروده‌های ملک‌الشعرای بهار دیده نمی‌شود؟

- (۱) حبسیه
- (۲) مرثیه
- (۳) وصف طبیعت
- (۴) ساقی‌نامه

درآمد فصل چهارم کتاب ادبیات سال چهارم

۱۲- در کدام دوره از تاریخ ادبیات فارسی، حسب حال نویسی رواج پیدا کرده‌است؟

- (۱) پیش از اسلام
- (۲) قرن چهارم و پنجم
- (۳) در نیم‌قرن اخیر
- (۴) در قرن اخیر

۱۳- برای دستیابی به احوال، آثار و اندیشه‌های شخصیت‌های علمی، دینی و ادبی قرون گذشته، بیش‌تر چه منابعی در دسترس ما است؟

- (۱) شرح احوال‌ها
- (۲) حسب حال‌ها
- (۳) حکایت‌ها
- (۴) سفرنامه‌ها

۱۴- معمولاً کتاب‌های «تذکره» به شرح زندگی چه کسانی اختصاص دارند؟

- (۱) پیامبران و امامان
- (۲) امامان و بزرگان دین
- (۳) بزرگان دین و عارفان
- (۴) عارفان و شاعران

۱۵- در کدام گزینه، فقط حسب حال آمده‌است؟

- (۱) المُنْقَذ مِنَ الضَّلَالِ، آن روزها، روزها
- (۲) بدایع الوقایع، الایام، غزالی‌نامه
- (۳) غزالی‌نامه، حیات یحیی، دانشگاه‌های من
- (۴) خسی در میقات، از پاریز تا پاریس، شرح زندگانی من

۱۶- نگارنده‌ی کدام اثر درست مشخص شده‌است؟

- (۱) شرح احوال و آثار رودکی: دکتر زریاب خویی
- (۲) قصص الانبیا: دولت‌شاه سمرقندی
- (۳) آن روزها: دکتر اسلامی ندوشن
- (۴) زندگانی علی‌بن‌الحسین: دکتر جعفر شهیدی



بخش دوم

نکته‌های پنهان تاریخ ادبیات

کمک من به شما که برای به‌خاطر سپردن تاریخ ادبیات مقدمه‌ی درس‌ها و فرهنگ اعلام پایان کتاب‌های ادبیات، وقت کافی صرف کرده‌اید، آن است که نکته‌هایی را مشخص کنم که شاید از چشمتان دور مانده باشد یا به اهمیت آن‌ها آگاه نباشید تا سر جلسه‌ی کنکور با دیدن آن‌ها غافل گیر نشوید. آماده‌اید؟

نکته‌های پنهان تاریخ ادبیات کتاب سال چهارم

۱- مثنوی معنوی به‌ظاهر با مناجات و تحمیدیه آغاز نمی‌شود و از این نظر با دیگر آثار نظم و نثر فارسی تفاوت دارد؛ اما روح نیایش در تار و پود هجده بیت آغاز مثنوی (نی‌نامه) نهفته است.

۲- دیوان سنایی غزنوی را دکتر **مظاهر مصفا** تصحیح کرده‌است.

به‌طور خلاصه، تصحیح یک اثر ادبی قدیمی، یعنی مقایسه‌ی نسخه‌های خطی برجامانده از آن اثر با یکدیگر و مبنا قرار دادن معتبرترین آن‌ها به‌عنوان نسخه‌ی اصلی و برطرف کردن افتادگی‌ها و اشتباهات احتمالی ناشی از خطاهای کاتب آن اثر به کمک نسخه‌های دیگر بر پایه‌ی دیدگاه و تشخیص کارشناسانه‌ی تصحیح‌کننده‌ی اثر.



۳- نقد داستان **کاوه‌ی دادخواه** مربوط به کتاب **چشمه‌ی روشن** اثر دکتر غلامحسین یوسفی است.

۴- **جلابی هجویری** غزنوی، کشف‌المحجوب را در **تصوّف** (عرفان) با نثری **روان** و به شیوه‌ی نثرهای دوره‌ی **سامانی** نوشته‌است. (این کتاب ادبیات عرفانی-تعلیمی به‌شمار می‌آید).

۵- **«امیر خسرو دهلوی»** از مقلدان خسرو و شیرین نظامی بوده‌است، او را با **«بیدل دهلوی»** اشتباه نگیرید. امیر خسرو دهلوی، بزرگ‌ترین شاعر پارسی‌گوی هندوستان به‌شمار می‌آید.



۶- کتاب **«الحیاء»** از **محمد رضا حکیمی** است.

۷- قطعه‌ی **«قلب مادر»** ایرج میرزا ترجمه‌ی یک قطعه‌ی **آلمانی** است.

۸- **ملک الشعرای بهار** علاوه بر شاعری، **محقق**، **روزنامه‌نگار**، **استاد دانشگاه** و **مرد سیاست** نیز بود. دماوندیه اول در سال ۱۳۰۰ (همان سال انتشار «یکی بود یکی نبود» جمال‌زاده) سروده‌شد و دماوندیه‌ی دوم در سال ۱۳۰۱ (سال انتشار «افسانه»ی نیما یوشیج).

۹- **«آواز پر جبرئیل»** نام کتابی‌ست از **شهاب‌الدین سهروردی**. کتاب «عقل سرخ» نیز از اوست.



۱۰- **«کویر»** مجموعه مقاله‌هایی از **دکتر شریعتی** است و **«حماسه‌ی کویر»** از **دکتر باستانی پاریزی**.

۱۱- **«اسرار التوحید»** کتابی‌ست در سه **باب**، نوشته‌ی **محمد بن منور** نواده‌ی **ابوسعید**، در شرح زندگانی و افکار **ابوسعید ابوالخیر** که در قرن ششم نگاشته شده‌است. این کتاب را دکتر **شفیعی کدکنی** تصحیح کرده‌است.



۱۲- دکتر زرین کوب ترجمه هم داشته‌است؛ مثلاً ترجمه‌ی دو کتاب «نامه‌های آسیاب من» و «قصه‌های دوشنبه» از نویسنده‌ی **فرانسوی** آلفونس دوده.

۱۳- «گوته» نامدارترین شاعر **آلمانی** در قرن ۱۸ و ۱۹ بوده‌است.



کتاب‌های «تغییر حال گیاهان» و «تئوری رنگ‌ها» از سروده‌ها و آثار ادبی او نیست بلکه از **نوشته‌های علمی** اوست.

او در آثارش به‌ویژه **دیوان شرقی- غربی**، بسیار تحت تأثیر حافظ بوده‌است.

۱۴- مجموعه‌ی «زمستان» با ویژگی‌های حماسی و اجتماعی در **دوره‌ی سوم** شعر نیمایی (۱۳۳۲ تا ۱۳۴۲) منتشر شده‌است.



چون یأس و ناامیدی در اغلب سروده‌های اخوان ثالث دیده‌می‌شود، خودش زودتر از همه به نقد خود پرداخته و تخلص طنزآمیز «م. امید» را برای خود برگزیده‌است!



قسمت اول شعر «صدای پای آب» آمیخته‌ی از حس و عاطفه و آرمان شاعر است و قسمت دوم آن بیش‌تر جنبه‌ی **نمادین و فلسفی** دارد و نشانه‌ی شناخت عمیق سپهری از عرفان **غیراسلامی و غیر ایرانی** (هندی و بودایی) است.

۱۵- داستان زیبای **قصه‌ی عینکم** برگرفته از کتاب **شلوارهای وصله‌دار**، نوشته‌ی **رسول پرویزی** است.

نکته‌های پنهان تاریخ ادبیات و اعلام کتاب سال سوم

۱- سعدی در بوستان از **آرزوها و آرمان‌های** خود (آرمان‌شهر، اتوپیا یا مدینه‌ی فاضله‌ی خود) سخن گفته‌است و در گلستان از **تجربه‌های** حاصل از سفرهای خود.

حدود **چهارصد** جمله و بیت گلستان به شکل ضرب‌المثل به فرهنگ ایرانی راه‌یافته‌است.

دیباچه‌ی (مقدمه‌ی) گلستان نمونه‌ای از تحمیدیه و مناجات است.

۲- جمال‌الدین **عبدالرزاق اصفهانی** به **ترکیب‌بندش** در نعت پیامبر اسلام معروف است. هاتف اصفهانی (شاعر دوران افشاریان و زندیان) به **ترجیع‌بند** عرفانی خود معروف است. **کمال‌الدین عبدالرزاق کاشانی** نویسنده‌ی **تحفه‌للاخوان** است.

۳- درون‌مایه‌ی داستان رستم و اسفندیار، برخورد آزادی با اسارت، پیری با جوانی و کهنه با نو است. اسفندیار که به جوانی و آیین‌نوی خود (زرتشتی‌گری) می‌نازد می‌خواهد آزادی رستم را- که از دید او پیر و کهنه‌گرا است (زیرا احتمالاً رستم بر کیش مهر بوده‌است)- با بستن دستش سلب کند و رستم به هر کاری تن می‌دهد به‌جز از دست‌دادن آزادی:

نبیند مرا زنده با بند کس / که روشن، روانم بر این است و بس



داستانی برای به‌قاطر سپردن فیلم‌نامه‌های علی‌هاتمی؛ علی‌حاتمی داشت با مادر می‌رقصید و سلطان صاحب‌قران می‌گفت: «دست دست»! تا

کمال‌الملک هم دل به دریا زد و با جهان پهلوان تختی رفت وسط! (مادر، سلطان صاحب‌قران، هزارستان، کمال‌الملک، دل‌شدگان، جهان پهلوان تختی)

۴- غلامحسین سعدی در **تبریز** متولد شد، در رشته‌ی روان‌پزشکی تحصیل کرد و در **فرانسه** درگذشت. او علاوه‌بر رمان و داستان کوتاه، نمایش‌نامه، فیلم‌نامه و پانتومیم (نمایش صامت) نیز خلق کرده‌است. داستان معروف «گاو» از کتاب «عزاداران بیل» است که بعدها **خود او** آن‌را به شکل «فیلم‌نامه» بازنویسی کرد و «داریوش مهرجویی» آن‌را کارگردانی نمود.

۵- جلال آل احمد در **اورازان طالقان** به دنیا آمد و در **اسالم گیلان** درگذشت. در میان حدوداً **چهل و پنج** اثر برجایمانده از او، علاوه‌بر داستان‌ها و نوشته‌های ادبی، نوشته‌های اجتماعی، سیاسی و ترجمه نیز وجود دارد.

ترجمه: ۱- ترجمه‌ی **قمارباز** اثر داستایوفسکی نویسنده‌ی نامدار روسی ۲- ترجمه‌ی **مائده‌های زمینی** اثر آندره ژید نویسنده‌ی پراوازه‌ی فرانسوی (در این ترجمه پرویز داریوش با جلال آل احمد هم‌کاری داشت).

مقاله‌ی اجتماعی - سیاسی: غرب‌زدگی

سفرنامه: خسی در میقات: («میقات» محل احرام بستن حاجیان است و این کتاب شرح سفر حج است از نگاه آل احمد).

۶- نام دیگر **تاریخ بیهقی**، **تاریخ مسعودی** است زیرا عمده‌ی مطالب این کتاب به وقایع پادشاهی مسعود غزنوی (پسر محمود غزنوی) اختصاص دارد.